

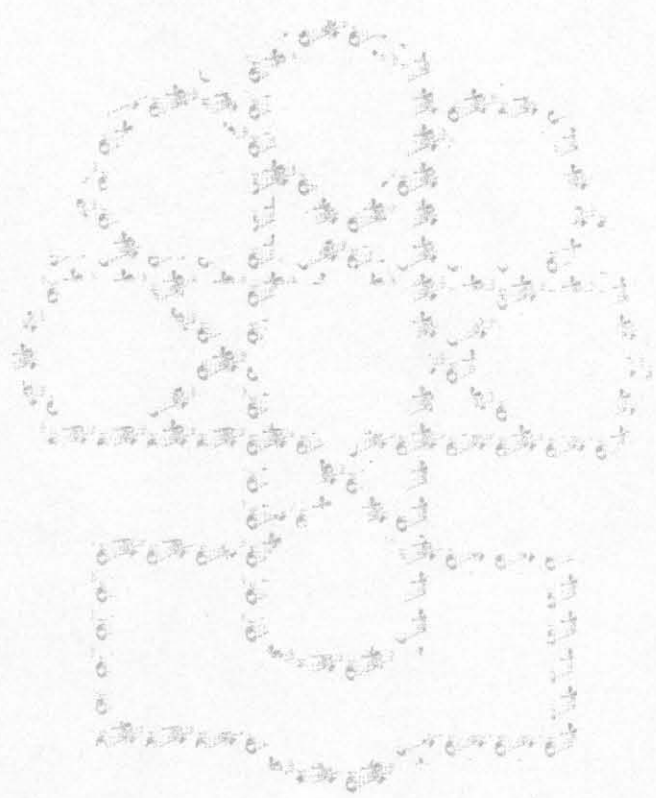
۹
۴۲۸۹
X



۲ ۴ ۶ ۵



ارزیابی بخش آموزش و پرورش در برنامه اول و دوم



معاونت پژوهشی
از دیهشت ۱۳۷۸

کار: دفتر بررسی های اقتصادی

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع رسانی فارابی
شماره: ۱۰۸۲۱
تاریخ: ۷۸/۳/۵

کد گزارش: ۲۴۰۴۲۸۹

بسمه تعالی

ارزیابی بخش آموزش و پرورش در برنامه‌های اول و دوم

کد گزارش: ۲۴۰۴۲۸۹

فهرست مطالب

نکات برجسته	۲
۱- مقدمه	۷
۲- نقش آموزش در توسعه و رشد اقتصادی یک کشور	۸
۳- ارزیابی عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) در بخش آموزش و پرورش	۱۰
۱-۳- اهداف کمی	۱۰
۲-۳- اهداف کیفی	۲۱
۴- ارزیابی عملکرد برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بخش آموزش و پرورش	۲۳
۱-۴- اهداف کمی	۲۳
۲-۴- اهداف کیفی	۳۱
۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات	۳۴
۱-۵- نتیجه‌گیری	۳۵
۲-۵- پیشنهادات	۳۶
منابع و مأخذ	۴۰

* یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور، بخش آموزش آن می‌باشد. این بخش از آن جهت دارای اهمیت فوق‌العاده است که هم ابزاری مهم برای توسعه بوده و هم خود یکی از اهداف توسعه می‌باشد. در طی سالیان گذشته جهت تبیین و تعیین نقش آموزش در رشد اقتصادی و توسعه کشورها تحقیقات و مطالعات بسیاری توسط دانشمندان و صاحب نظران صورت گرفته است که همگی بیانگر نقش مثبت آموزش در رشد اقتصادی و توسعه کشورها می‌باشند. هارسیون می‌گوید کشوری که نتواند دانش مردمش را توسعه دهد، نخواهد توانست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد و شولتز سرمایه‌گذاری در آموزش را تضمین‌کننده رفاه انسان‌ها می‌داند و اثبات می‌کند که بخش عظیمی (بیش از دو سوم) نرخ رشد تولید در امریکا طی دوره ۱۹۲۹-۱۹۵۹ ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش می‌باشد. زمین تفاوت بسیار زیاد درآمدهای سیاهان و سفیدپوستان امریکا را ناشی از تفاوت در سطح سواد آنها می‌داند و ویلر می‌گوید که آموزش نه تنها رشد اقتصادی را به‌طور مستقیم بلکه به‌طور غیرمستقیم و از طریق کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما این‌که چه حدی از بخش آموزش انتظار محصول مفید داریم بستگی مستقیم به اهداف و استراتژی‌های در نظر گرفته و تمهیداتی دارد که برای نیل به اهداف فراهم کرده‌ایم. این نوشته قصد ارزیابی عملکرد برنامه اول و دوم را در بخش آموزش و پرورش دارد.

* ارزیابی عملکرد برنامه اول در این بخش بیانگر این واقعیت است که هر چند در بعضی از موارد همچون تعداد دانش‌آموزان، نسبت دانش‌آموز به کلاس، افزایش سهم معلمان دارای مدرک علمی بالا از کل معلمان و افزایش سهم اعتبارات این بخش از کل بودجه عمومی دولت و همچنین افزایش درصد با سوادان کشور توفیق‌های نسبی به‌دست آمد لیکن در اکثر موارد به دلایل مختلف اهداف برنامه محقق نشده است. در زمینه جذب دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی به دلایلی همچون عدم تصویب و تدوین قوانین و مقررات حمایتی در زمان مناسب، نبود سازماندهی مناسب و کارا جهت نظارت و حمایت، تملک اموال این مدارس پس از انحلال و غیره، عملکرد

برنامه ضعیف بوده و در سال ۱۳۷۲ فقط به ۶۵ درصد اهداف رسیده‌ایم و اهداف مربوط به تعداد دانش‌آموزان و تعداد دانش‌آموزان دختر در همین سال به ترتیب ۹۴/۸ درصد و ۱۰۰/۷ درصد محقق شده‌اند ولی در زمینه تعداد دانش‌آموزان روستایی به دلایل مختلف که عمده‌ترین آن مهاجرت و در نتیجه خالی بودن مدارس از دانش‌آموز در بسیاری از روستاها بین اهداف و عملکرد فاصله قابل توجهی وجود دارد.

* نسبت دانش‌آموز به کلاس در سال ۱۳۷۲، ۳۱ نفر و نسبت دانش‌آموز به معلم ۳۳ نفر می‌باشد که شاخص اول تقریباً برابر هدف و شاخص دوم دارای اختلاف قابل توجهی با هدف به خصوص در مقاطع راهنمایی و متوسطه می‌باشد. سهم معلمان دارای مدرک فوق دیپلم به بالا در مقطع ابتدایی از ۱۹/۲۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۲۴/۷۳ درصد در سال ۱۳۷۲ و سهم معلمان دارای مدرک لیسانس به بالا در مقاطع راهنمایی و متوسطه به ترتیب از ۴/۵۶ درصد به ۶/۵۲ درصد و از ۷۱/۵۸ درصد به ۷۷/۹۶ درصد رسیده است.

* آمار و اطلاعات مربوط به سواد آموزی نیز حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۰، هدف برنامه که وجود نرخ باسوادی ۸۵/۶ درصد بین جمعیت ۶ تا ۳۵ ساله می‌باشد تقریباً محقق شده است. (۸۴/۹ درصد سهم با سوادان در این گروه سنی می‌باشد).

* در خصوص اعتبارات نیز باید گفت هر چند که میزان اعتبارات این بخش در طی سال‌های مختلف اجرای برنامه اول افزایش داشته و همواره بیش از هدف پیش‌بینی شده می‌باشد و لیکن این بیش از آن‌که ناشی از موفقیت در خور توجه عملکرد باشد ناشی از هدف‌گذاری نامناسب برنامه است.

* برای تحقق اهداف کیفی پیش‌بینی شده در برنامه هر چند که اقداماتی صورت گرفت و موفقیت‌های نسبی در بعضی موارد همچون توجه به قرآن و سنت معصومین، هماهنگی بیشتر برنامه‌های آموزش با پرورش، به دست آمد و لیکن با توجه به مشکلات موجود در پایان برنامه که عمدتاً همان مشکلات سال شروع برنامه می‌باشند می‌توان گفت در مجموع توفیقی در زمینه تحقق اهداف کیفی آنچنان که پاسخگوی تحولات شدید فن‌آوری، روش‌های نوین آموزش در سطح بین‌المللی و نیازهای توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کشور باشد، به دست نیامده است.

* ارزیابی عملکرد برنامه دوم بنا به دلایلی همچون عدم تصویب لایحه

برنامه توسط مجلس محترم، فقدان هدف‌گذاری کافی (یا حداقل به اندازه برنامه اول) و به پایان نرسیدن زمان اجرای کامل برنامه، همانند برنامه اول میسر نمی‌باشد و لذا در خصوص شاخص‌هایی همچون اعتبارات و اهداف کیفی که در قانون برنامه دوم لحاظ شده و همچنین تعداد دانش‌آموزان و وضعیت سوادآموزی که در لایحه برنامه دوم آمده است ارزیابی عملکرد و برای مابقی شاخص‌ها یک بررسی در رابطه چگونگی شاخص نسبت به سال شروع برنامه و احیاناً نسبت به سال‌های اجرای برنامه اول، صورت می‌گیرد.

* در سال ۱۳۷۶، ۹۴/۲ درصد اهداف مربوط به تعداد دانش‌آموزان تحقق یافته است که عدم تحقق کامل آن ناشی از عدم تحقق هدف در مقطع ابتدایی به دلیل هدف‌گذاری نامناسب و بیش از اندازه جمعیت دانش‌آموزی در این مقطع و همچنین عدم تحقق اهداف مقطع متوسطه به دلیل افت تحصیلی و درصد مردودی بالا در سال سوم راهنمایی، ترک تحصیل جهت جذب به بازار کار و ازدواج زود هنگام برای خانم‌ها و غیره می‌باشد. در این سال ۴/۳ درصد از کل دانش‌آموزان این سه مقطع در مدارس غیرانتفاعی مشغول به تحصیل بوده‌اند که بدین ترتیب ۷۴/۷ درصد از اهداف برنامه تحقق یافته است.

* نسبت دانش‌آموز به کلاس و معلم به ترتیب از ۳۰/۳ نفر و ۲۴/۹ نفر در سال ۱۳۷۳ به ۲۹/۳ نفر و ۲۳/۸ نفر در سال ۱۳۷۶ رسیده است. بیشترین مقدار نسبت دانش‌آموز به کلاس را شهرستان‌های تهران (۳۴/۵ نفر) و کمترین مقدار را کهگیلویه و بویر احمد (۲۴ نفر) و همچنین بیشترین مقدار شاخص نسبت دانش‌آموز به کارمندان غیرخدماتی مدارس را شهرستان‌های تهران با ۲۸/۵ نفر و کمترین مقدار را یزد با ۱۶/۹ نفر دارا می‌باشند و سهم معلمان دارای مدرک لیسانس به بالا در کل معلمان کشور از ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۲۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده است. در سال ۱۳۷۵، ۹۵ درصد اهداف برنامه دوم برای شاخص‌های درصد با سوادان در گروه سنی ۱۰ سال به بالا و گروه سنی ۱۰-۴۰ سال تحقق یافته و در مجموع ۷۹/۵ درصد جمعیت بالای ۶ سال کشور در این سال با سواد بوده‌اند که درصد باسوادی مردان ۸۴/۷ درصد و زنان ۷۴/۳ درصد است.

* در زمینه اعتبارات نیز باید گفت هر چند که میزان آن در هر سال رشد داشته و بیش از هدف برنامه می‌باشد اما این ارقام ناشی از هدف‌گذاری نامناسب

برنامه می‌باشد. به طوری که سهم آن از کل بودجه عمومی در هدف از ۱۲/۲ درصد و در عمل از ۱۳/۹ درصد فراتر رفته و این نسبت به سال‌های اجرای برنامه اول در وضعیت نامناسب‌تری می‌باشد.

* اقدامات صورت گرفته در جهت تحقق اهداف کیفی نیز هر چند که در بعضی موارد همچون افزایش مشارکت بخش خصوصی، تغییر نظام آموزش متوسطه، موفقیت‌های نسبی را باعث شده اما غالباً آنچنان نبوده است که اهداف آن‌طور که باید، محقق شوند و وجود مشکلات متعدد که ذیلاً ذکر خواهد شد مؤید همین مطلب است. مشکلات این بخش عبارتند از:

- نبود نهاد برنامه‌ریزی کارا در امر توسعه و آموزش و مقطعی تلقی شدن برنامه‌ریزی به جای نهادینه شدن آن؛

- اتکای بیش از اندازه به درآمدهای دولتی و اثرات مخرب ناشی از نوسانات این درآمدها؛

- عدم انجام تحقیقات کاربردی و علمی و عدم بهره‌گیری از نتایج تحقیقات به اندازه کافی؛

- افت تحصیلی و درصد مردودی قابل توجه؛

- عدم تطبیق محتوی دروس با نیازهای جامعه و ظرفیت ذهنی دانش‌آموزان؛

- فعال نبودن شوراهای آموزش و پرورش؛

- عدم بهره‌گیری از فن‌آوری آموزشی؛

- عدم تناسب وظایف آموزش و پرورش با ساختار نیروی انسانی؛

- عدم بهره‌گیری از شیوه‌های جدید آموزشی.

* لذا با توجه به مشکلات مذکور و مشکلات دیگری که وجود دارد پیشنهادات ذیل برای برنامه سوم ارائه می‌شود.

۱- بازنگری و تجدید نظر در ساختار سازمان برنامه و بودجه و روش‌های برنامه‌ریزی به دلیل عدم کارایی لازم؛

۲- هدف‌گذاری کمی مشخص برای شاخص‌هایی همچون تعداد معلم، کلاس، آموزشگاه و نسبت‌های دانش‌آموزان به این شاخص‌ها با توجه به استانداردهای بین‌المللی و شرایط ایران؛

۳- ضمانت اجرایی لازم جهت اجرای برنامه؛

۴- مشارکت هر چه بیشتر مردم در تأمین مالی، برنامه‌ریزی دروس و اداره مدارس و دبیرستان‌ها؛

- ۵- بررسی نظام بدون مردودی تا یک مقطع معین؛
- ۶- آموزش‌های مستمر و ضمن خدمت معلمان و کادر اداری و مدیریتی؛
- ۷- بررسی شیوه‌های ارتباط و انطباق نیازهای اجتماعی با محتوی درسی در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان؛
- ۸- آموزش‌های تخصصی منطقه‌ای بعد از مقطع دبستان؛
- ۹- در اهداف کیفی موارد ذیل لحاظ شود:
 - تعمیق معرفت دینی و تحکیم مبانی اعتقادی؛
 - تقویت خودباوری؛
 - اصلاح ساختار اداری؛
 - بهبود سلامت و بهداشت روانی دانش‌آموزان؛
 - تقویت روحیه کارآفرینی و خلاقیت و نوع آوری.
- ۱۰- در قسمت مربوط به راهبردها و راهکار موارد ذیل آورده شود.
 - تقویت کیفیت آموزش و پرورش در زمینه کسب علم، کاربرد علوم و فنون و تهذیب اخلاق؛
 - بهبود سازماندهی و ساختار نیروی انسانی؛
 - ایجاد تنوع در منابع و افزایش بهره‌وری از ظرفیت و امکانات مالی؛
 - کاهش تمرکز و افزایش اختیارات مدیران؛
 - بهبود وضعیت تحقیقات و ارتقا جایگاه آن.
- ۱۱- جهت کارایی بیشتر برنامه در طی مراحل مختلف برنامه‌ریزی از نظریات کارشناسان بخش‌های غیر دولتی و اساتید دانشگاه استفاده می‌شود.
- ۱۲- در زمینه اجرای برنامه حتی الامکان سعی شود از امکانات و سازمان‌ها و نهادهایی که موجود می‌باشند استفاده شود (جهت رعایت اصل صرفه‌جویی).

«اگر برای یکسال نان می‌خواهی گندم بکار، اگر برای ۱۰ سال میوه می‌خواهی درخت بکار و اگر برای صدسال تأمین زندگی می‌خواهی به آموزش و پرورش روی آور»
«کنفوسیوس»

۱- مقدمه

باتوجه به اهمیت و نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور و با در نظر گرفتن مشکلات فراروی این بخش، در دو برنامه اول و دوم توسعه امید این بود که با اهداف و استراتژی‌ها و سیاست‌های پیش‌بینی شده، شاخص‌های کمی و کیفی آموزش و پرورش از جایگاه و موقعیت بهتری نسبت به سال‌های قبل و وضعیت موجود برخوردار شوند. در خصوص وضعیت موجود بعضی از شاخص‌های کمی باید گفت در سال ۱۳۶۷ تعداد دانش‌آموزان در کل کشور ۱۲،۸۱۷ هزار نفر می‌باشد که از این تعداد ۸،۳۰۴ هزار نفر در مقطع ابتدایی، ۲۸۲۵ هزار نفر در مقطع راهنمایی و ۱۴۱۷ هزار نفر در مقطع متوسطه عمومی و مابقی در مقاطع مختلف دیگر همچون آمادگی، مدارس استثنایی و دانشسراهای تربیت معلم مشغول به تحصیل بوده‌اند. تعداد کل کلاس‌های درس ۴۱۴۳۶۲ کلاس و نسبت دانش‌آموز به کلاس ۳۰/۹ نفر، تعداد کل کارکنان آموزش و پرورش ۶۴۶۹۵۴ نفر و نسبت دانش‌آموز به معلم در مناطق شهری ۲۵ نفر و در مناطق روستایی ۳۵ نفر بوده است. این در حالی است که این نسبت برای کشورهای هم‌چون چین، ژاپن، ترکیه، آلمان و سوئد در سال ۱۹۹۴ در مقطع ابتدایی به ترتیب ۲۲ نفر، ۱۹ نفر، ۲۷ نفر، ۱۶ نفر و ۱۰ نفر و در مقطع متوسطه به ترتیب ۱۵ نفر، ۱۵ نفر، ۲۴ نفر، ۱۵ نفر و ۹ نفر می‌باشد. در این سال (۱۳۶۷) درصد باسوادان در گروه سنی ۶ سال و بیشتر ۶۲/۲ درصد و در گروه سنی ۶-۳۵ ساله ۷۵/۷ درصد بوده و ۱۶/۸ درصد کل اعتبارات در بودجه عمومی دولت به بخش آموزش و پرورش تعلق گرفته است.

حال آن‌که طبق برنامه اول تعداد دانش‌آموزان سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه عمومی، ۱۷۴۲۸ هزار نفر، نسبت دانش‌آموز به کلاس‌های درس در مقطع ابتدایی ۳۰ نفر، در مقطع راهنمایی ۳۳ نفر و در مقطع متوسطه ۳۷ نفر، نسبت دانش‌آموز به معلم، برای سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به ترتیب ۲۹/۲ نفر، ۲۲/۵ نفر و ۲۱ نفر، درصد باسوادان در گروه سنی ۶-۳۵ ساله، ۹۳/۱ درصد و سهم اعتبارات آموزش و پرورش از کل بودجه عمومی دولت

۲۲ درصد هدف‌گذاری شده است که قصد این نوشته ارزیابی عملکرد دو برنامه اول و دوم در خصوص دستیابی به اهداف کمی و کیفی پیش‌بینی شده می‌باشد. بدین ترتیب که ابتدا مطالبی در رابطه با نقش و تأثیر آموزش و سرمایه‌گذاری در آن در رشد اقتصادی کشورها آورده شده و سپس به ترتیب برنامه‌های اول و دوم مورد ارزیابی عملکرد قرار می‌گیرند و در آخر نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد جهت تدوین برنامه سوم ارائه می‌گردد.

۲- نقش آموزش در توسعه و رشد اقتصادی یک کشور

یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور، بخش آموزش آن است. آموزش از آن جهت دارای اهمیت است که مردم را مستعد توسعه می‌کند و خود نیز یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه می‌باشد و امروزه کمتر کارشناسی در علوم اقتصادی و اجتماعی است که منکر این نقش باشد و اعتقاد عمومی بر این است که آنچه در نهایت خصوصیت و روند رشد و توسعه اقتصادی یک کشور را تعیین می‌کند منابع انسانی آن است نه سرمایه و منابع فیزیکی و مادی^۱ و آموزش از مهم‌ترین عوامل تقویت منابع انسانی می‌باشد. پرفسور هاربیسون^۲ معتقد است کشوری که نتواند دانش مردمش را توسعه دهد، نخواهد توانست هیچ چیز دیگر را توسعه بخشد.^۳

آموزش سبب فزونی دانش و مهارت عامل انسانی یعنی مهم‌ترین عامل تولید گشته و از طرفی رشد معنوی، اخلاقی و فرهنگی مردم یک کشور را باعث می‌گردد و از این رو نقش اساسی در رشد اقتصادی و در حالت کلی توسعه کشورها دارد.

جهت تبیین و بررسی نقش آموزش در رشد اقتصادی، کوشش‌های فراوانی توسط صاحب‌نظران و دانشمندان اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است که از مهم‌ترین این کوشش‌ها، تحقیق پرفسور شولتز می‌باشد. (Theodore.w.schultz)

شولتز معتقد است دو عامل اصلی در شکل‌گیری ظرفیت و توان تولیدی هر کشور میزان انباشت سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری فیزیکی می‌باشد که در بین این دو عامل سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی شرط اصلی و لازم برای شکل‌گیری، تدوین و تکامل دیگری است^۴ و بدین جهت سرمایه‌گذاری در آموزش تضمین‌کننده رفاه انسان می‌باشد^۵ و این عقاید

۱. آمار مربوط به برنامه اول و سال ۱۳۶۷ از پیوست برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب مجلس شورای اسلامی و آمارهای مربوط به کشورهای خارجی از گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۵، دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه استخراج شده است.

۲. تو دارو، مایکل - توسعه اقتصادی در جهان سوم - ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی - جلد اول - سازمان برنامه و بودجه - ص ۴۷۴.

3. Fredrick Harbison

۴. همان، ص ۲۷۴.

۵. متوسی، محمود - سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی - مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی چاپ اول اسفند ۱۳۷۰ - ص ۲۴.

۶. همان، ص ۲۹.

برخلاف نظریه‌های رایج تا دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ که با تأثیرپذیری از عقاید آدام اسمیت سرمایه فیزیکی را ثروت ملل می‌دانستند، می‌باشد. تحقیقات وی این نکته مهم را به اثبات رساند که بخش اعظمی از نرخ رشد تولید در آمریکا در دوره ۱۹۲۹-۱۹۵۹ ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش بوده است.^۱ (بیش از دو سوم) در تحقیق دیگری که توسط مورتن زمین^۲ در دانشگاه شیکاگو صورت گرفت اثبات شد که سیاهان شمال آمریکا به دلیل باسوادتر بودن از سیاهان جنوب آمریکا درآمد بیشتری به دست می‌آورند و تفاوت در سطح سواد سیاهان و سفیدپوستان تفاوت بسیار زیاد درآمدی را باعث می‌شود.^۳

مطالعات دینسون برای دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که تقریباً ۲۳ درصد نرخ رشد تولید آمریکا مربوط به افزایش آموزش نیروی کار می‌باشد^۴ و تحقیق هیکس وجود رابطه میان رشد اقتصادی و توسعه منابع انسانی که به وسیله سطح سواد و امید به زندگی اندازه‌گیری می‌شود را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۵

در تحقیق دیگری که جهت تشخیص رابطه علت و معلولی بین آموزش و رشد اقتصادی برای ۸۸ کشور در حال توسعه توسط ویلر صورت گرفت این نکته به اثبات رسید که آموزش نه تنها رشد اقتصادی را به طور مستقیم مورد تأثیر قرار می‌دهد بلکه به طور غیرمستقیم و از طریق افزایش نرخ سرمایه‌گذاری و کاهش زادوولد به رشد اقتصادی کمک می‌کند.^۶ مطالعات فوق به همراه دیگر کوشش‌های صورت گرفته همگی بیانگر نقش و اهمیت آموزش در توسعه و ضرورت اولویت توجه به آن می‌باشند و این خود اهمیت رسیدگی و توجه به آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های آموزش یک کشور را بازگو می‌کند. چرا که آموزش در هر مقطع و هر نوعی که باشد معمولاً از آموزش و پرورش آغاز شده و پایه آموزش یک کشور آموزش و پرورش می‌باشد.

اما این که تا چه حد از این بخش (آموزش و پرورش) انتظار محصول مفید داریم بستگی مستقیم به این دارد که چه اهدافی را در برنامه‌ریزی‌هایمان برای آن در نظر گرفته‌ایم و چه سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را جهت رسیدن به اهداف پیش‌بینی کرده و چه تمهیداتی را جهت به مرحله عمل در آوردن و اجرای سیاست‌ها فراهم نموده‌ایم. لذا در قسمت‌های بعدی دو برنامه اول و دوم مورد ارزیابی عملکرد در بخش آموزش و پرورش قرار می‌گیرند.

۱. سخاوارو یونوس، جرج - آموزش برای توسعه، تحلیلی از گرینش‌های سرمایه‌گذاری - ترجمه پریدخت وحیدی، حمید سهرابی - سازمان برنامه و بودجه - چاپ اول - ۱۳۷۰ ص ۳۰.

2. Morton Zeman

۳. منبع شماره ۱- ص ۲۴

۴. منبع شماره ۳- ص ۳۰

۵. همان، ص ۳۲

۶. همان، ص ۳۴

لازم به ذکر است در این ارزیابی، مقاطع ابتدایی، راهنمایی، نظام متوسطه قدیم و جدید مورد نظر می‌باشند.

۳- ارزیابی عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) در بخش آموزش و پرورش

در برنامه اول توسعه با توجه به مشکلاتی که توسط مسئولان در این بخش شناسایی شده بود و تعدادی از آنها عبارتند از:

- غفلت از نقش زیربنایی و جایگاه اساسی آموزش و پرورش و عدم اهتمام به آن در جامعه؛
- نارسایی قوانین و سازماندهی اجرائی کشور در تنوع بخشیدن به راه‌های تأمین منابع مالی مورد نیاز؛

- توزیع نامتعادل منابع انسانی و سرمایه‌گذاری‌ها بین مناطق مختلف کشور؛

- فقدان نهاد برنامه‌ریزی در امر توسعه و ضعف نهادهای برنامه‌ریزی آموزشی؛

- کافی نبودن فعالیت‌های نظام آموزش و پرورش در تعلیم آموزش ابتدایی به کلیه کودکان واجب‌التعلیم، دختران و عشایر و روستاییان.^۱

دو دسته اهداف (کمی و کیفی) به همراه استراتژی‌ها و سیاست‌های لازم جهت دستیابی به اهداف پیش‌بینی شد که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱- اهداف کمی

شاخص‌هایی که در این قسمت از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و مورد توجه قرار می‌گیرند، تعداد دانش‌آموزان، تعداد معلمان و نسبت دانش‌آموز به معلم، تعداد کلاس و نسبت دانش‌آموز به کلاس، توزیع مدارج علمی معلمان، وضعیت سواد آموزی و اعتبارات به تفکیک جاری و عمرانی می‌باشند.

۳-۱-۱- تعداد دانش‌آموزان

تعداد دانش‌آموزان کل کشور در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از ۱۳,۲۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۶۸ به ۱۶,۵۱۴ هزار نفر در سال ۱۳۷۲ رسید که رشدی معادل ۶ درصد در هر سال داشته که با توجه به نرخ رشد جمعیت در طی این سال‌ها، نرخ رشد تعداد دانش‌آموزان، بیش از دو برابر نرخ رشد جمعیت می‌باشد.^۲ درصد تحقق اهداف برنامه برای کل تعداد

۱. سازمان برنامه و بودجه - پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - ۱۳۶۹ - ص (۳-۱۸ و ۴-۱۸)
۲. طبق آمار مندرج در سائنامه آماری کشور، نرخ رشد جمعیت بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، ۲/۵ درصد و بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵، ۱/۵ درصد

دانش‌آموزان برای سال‌های مختلف اجرای برنامه به ترتیب، ۹۹/۳ درصد، ۹۹/۴ درصد، ۹۹/۱ درصد، ۹۸/۵ درصد و ۹۴/۸ درصد می‌باشد. (جدول شماره ۱) اما نکاتی که می‌باید مورد توجه قرار گیرند این‌هاست:

الف - عدم تحقق صد درصد اهداف پیش‌بینی شده در مقطع ابتدایی به دلیل تخمین بیش از اندازه و غیر واقعی نرخ رشد جمعیت می‌باشد که تعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی را بیشتر از آنچه که هست برآورد کرده است.^۱

ب - با توجه به این‌که یکی از مشکلات این بخش کافی نبودن امکانات جهت جذب کافی دانش‌آموزان دختر و دانش‌آموزان روستایی تشخیص داده شده بود، نگاهی به عملکرد برنامه نشان می‌دهد که در رابطه با جذب دانش‌آموزان دختر عملکرد نسبت به هدف موفق بوده است به نحوی که در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲، به ترتیب ۱۰۰۲/۸ و ۱۰۰۷/۷ درصد اهداف محقق شد.

می‌باشد. مراجعه کنید به: مرکز آمار ایران - سائنامه آماری کشور ۱۳۷۵
۱. سازمان برنامه و بودجه، عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۳ - ص (۳-۸)

جدول ۱- تعداد دانش آموزان مقاطع مختلف و درصد تحقق اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

(واحد: هزار نفر)

۱۳۷۳-۱۳۷۲			۱۳۷۲-۱۳۷۱			۱۳۷۱-۱۳۷۰			۱۳۷۰-۱۳۶۹			۱۳۶۹-۱۳۶۸			سال	شرح
درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه		
۸۹/۲	۹۸۶۳	۱۱۰۶۰	۹۵/۳	۹۹۳۷	۱۰۴۲۵	۹۹/۴	۹۷۸۸	۹۸۴۶	۱۰۰/۴	۹۳۷۰	۹۳۳۷	۹۹/۵	۸۸۱۷	۸۸۶۵	تعداد کل	ابتدایی
۸۰/۵	۴۳۶۲	۵۴۱۹	۸۷/۴	۴۴۶۶	۵۱۰۸	۹۳/۶	۴۵۱۶	۴۸۲۵	۹۴/۵	۴۳۲۵	۴۵۷۵	۹۷	۴۲۱۴	۴۳۴۲	روستایی	
۷۸/۵	۱۰۲	۱۳۰	۵۷	۵۷	۱۰۰	۴۵/۷	۳۲	۷۰	۲۸/۹	۱۳	۴۵	۱۳/۳	۲	۱۵	غیرانتفاعی	
۱۰۶/۹	۴۳۴۰	۴۰۵۹	۱۰۵/۵	۴۰۰۰	۳۷۹۰	۱۰۰/۷	۳۵۴۲	۳۵۱۹	۹۹/۲	۳۲۳۳	۳۲۵۸	۹۸/۵	۲۹۹۶	۳۰۴۱	تعداد کل	راهنمایی
۹۹/۲	۱۳۸۹	۱۴۰۰	۹۷/۵	۱۲۵۷	۱۲۸۹	۹۶/۹	۱۱۴۲	۱۱۷۹	۹۶/۴	۱۰۳۶	۱۰۷۵	۹۷/۸	۹۶۷	۹۸۹	روستایی	
۷۷	۸۷	۱۱۳	۵۱/۸	۴۴	۸۵	۳۰	۱۸	۶۰	۱۷/۵	۷	۴۰	۴	۱	۲۵	غیرانتفاعی	
۱۰۰	۲۳۱۱	۲۳۰۹	۱۰۱/۸	۲۱۰۹	۲۰۷۱	۹۴/۷	۱۷۷۰	۱۸۶۹	۹۴/۷	۱۵۸۹	۱۶۷۸	۹۹/۷	۱۴۶۱	۱۴۶۶	تعداد کل	متوسطه عمومی روستایی
۱۰۶	۳۰۱	۲۸۴	۱۰۳/۷	۲۵۳	۲۴۴	۱۰۴/۷	۲۲۱	۲۱۱	۱۰۱/۱	۱۸۴	۱۸۲	۱۰۴/۶	۱۵۸	۱۵۱	غیرانتفاعی	
۳۸/۳	۴۴	۱۱۵	۳۶/۵	۳۱	۸۵	۳۱/۷	۱۹	۶۰	۲۰	۸	۴۰	۸	۲	۲۵	غیرانتفاعی	
۹۴/۸	۱۶۵۱۴	۱۷۴۲۸	۹۸/۵	۱۶۰۴۶	۱۶۲۸۶	۹۹/۱	۱۵۱۰۰	۱۵۲۳۴	۹۹/۴	۱۴۱۹۲	۱۴۲۷۳	۹۹/۳	۱۳۲۷۴	۱۳۳۷۲	تعداد کل دانش آموزان	جمع سهم قطع
۸۵/۲	۶۰۵۲	۷۱۰۳	۹۰	۵۹۷۶	۶۶۴۱	۹۱/۳	۵۶۷۹	۶۲۱۵	۹۵/۱	۵۵۴۵	۵۸۳۲	۹۷/۴	۵۳۳۹	۵۴۸۴	روستایی	
۶۵/۱	۲۳۳	۳۵۸	۴۹	۱۳۲	۲۷۰	۳۶/۳	۶۹	۱۹۰	۲۲/۴	۲۸	۱۲۵	۷/۷	۵	۶۵	غیرانتفاعی	
-	۷۶۴۶	-	-	۷۳۳۷	-	-	۶۸۳۹	-	-	۶۳۷۶	-	-	۵۸۷۱	-	دانش آموزان دختر	
۱۰۰/۷	۴۶/۳	۴۶	-	۴۵/۷	-	-	۴۵/۳	-	-	۴۴/۹	-	۱۰۲/۸	۴۴/۲	۴۳	درصد دانش آموزان دختر از کل	
۷۰	۱/۴	۲	۵۱/۲	۰/۸۲	۱/۶	۴۱/۷	۰/۵	۱/۲	۲۲	۰/۲	۰/۹	۸	۰/۰۴	۰/۵	درصد غیر انتفاعی از کل	

ماخذ: ۱- وزارت آموزش و پرورش، دفتر هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ریزی به آمار آموزش و پرورش سال‌های مختلف؛ ۲- سازمان برنامه و بودجه - پیوست برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی.

* آمار دانش آموزان در سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۲ و ۱۳۷۲-۱۳۷۳ شامل نظام جدید نیز می‌شود.

ولیکن برای جذب دانش آموزان روستایی عملکرد به نسبت ناموفق می باشد و جالب این که هر چه به سال های پایان برنامه نزدیک می شویم این عدم موفقیت بیشتر می شود به نحوی که درصد تحقق اهداف از ۹۷/۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۸۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده است. به نظر می رسد عمده ترین دلیل اختلاف منفی بین عملکرد و اهداف پیش بینی شده در این خصوص مهاجرت از روستاها به شهرها و در نتیجه نبود دانش آموزان در روستاها به تعدادی که در برنامه پیش بینی شده می باشد. این دلیل هنگامی قوت بیشتری می یابد که به موفقیت برنامه در جذب دانش آموزان دختر توجه کنیم چرا که اگر عدم جذب دانش آموزان روستایی طبق برنامه فقط به دلیل نبود امکانات کافی در روستاها باشد قطعاً در جذب دانش آموزان دختر نیز تأثیرگذار بوده ضمن این که به هیچ عنوان منکر فقدان امکانات کافی در روستاها نمی شویم.

ج - ضعیف ترین عملکرد این شاخص در خصوص تعداد دانش آموزان مدارس غیرانتفاعی می باشد. به نحوی که درصد تحقق اهداف برنامه برای سال های ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲ به ترتیب، ۷/۷ درصد، ۲۲/۴ درصد، ۳۶/۳ درصد و ۴۹ درصد و ۶۵/۱ درصد می باشد و این هر چند که نشان از رشد سالانه و افزایش تعداد دانش آموزان این مدارس در هر سال دارد اما بیانگر این واقعیت است که علی رغم اهمیت مشارکت بخش خصوصی در زمینه آموزش و پرورش، به دلایل مختلف که تعدادی ذیلاً ذکر می گردد در جلب این مشارکت ناموفق بوده ایم.

- عدم تدوین و تصویب قوانین و مقررات حمایتی در زمان مناسب؛
- نبود سازماندهی و تشکیلات مناسب و کارا جهت نظارت و حمایت مدارس غیرانتفاعی در وزارت آموزش و پرورش؛
- ممنوعیت کسب سود در مدارس غیرانتفاعی؛
- ناتوانی مالی مؤسسان: چرا که یکی از شرایط تأسیس این مدارس فرهنگی بودن مؤسس آن است و این قشر اغلب فاقد توانایی مالی لازم می باشند.
- مالکیت اموال توسط وزارت آموزش و پرورش پس از انحلال؛
- کنترل شهریه^۱.

۳-۱-۲- تعداد کلاس و نسبت دانش آموز به کلاس

تعداد کل کلاس برای دانش آموزان سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از ۴۲۸ هزار کلاس در سال شروع برنامه به ۵۳۳ هزار کلاس در سال پایان برنامه یعنی ۱۳۷۲ رسید و نسبت

۱ جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به پاینده، محمد رضا، آموزش و پرورش، ناکامی نسبی در مقطع ابتدایی - مجلس و پژوهش، شماره نهم سال دوم ۱۳۷۳ - ص ۱۲۳ و ۱۲۵.

دانش آموز به کلاس همان نسبت سال ۱۳۶۸، یعنی ۳۱ نفر در هر کلاس می باشد. همان گونه که از جدول شماره ۲ مشخص است نسبت دانش آموز به کلاس برای مقاطع ابتدایی و راهنمایی در سال ۱۳۷۲، بهتر از نسبت پیش بینی شده در برنامه و در مقطع متوسط، $۰/۹$ نفر بیش از هدف برنامه می باشد و آنچه که در رابطه با این شاخص می توان گفت این که در مجموع و نسبت به اهداف برنامه، عملکرد موفق بوده است.

جدول ۲- تعداد کلاس و نسبت دانش آموز به کلاس (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

(واحد: هزار کلاس - نفر)

۱۳۷۳-۱۳۷۲		۱۳۷۲-۱۳۷۱		۱۳۷۱-۱۳۷۰		۱۳۷۰-۱۳۶۹		۱۳۶۹-۱۳۶۸		سال	شرح
عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه		
۳۳۷	-	۳۳۵	-	۳۲۶	-	۳۰۹	-	۲۹۳	-		تعداد کلاس
۲۹/۳	۳۰	۲۹/۷	-	۳۰	-	۳۰/۳	-	۳۰/۱	۳۰		نسبت دانش آموز به کلاس
۱۳۵	-	۱۲۰	-	۱۰۹	-	۹۹	-	۹۲	-		تعداد کلاس
۳۲/۱	۳۳	۳۳/۳	-	۳۲/۵	-	۳۲/۷	-	۳۲/۶	۳۴		نسبت دانش آموز به کلاس
۶۱	-	۵۷	-	۵۴	-	۴۷	-	۴۳	-		تعداد کلاس
۳۷/۹	۳۷	۳۷	-	۳۲/۸	-	۳۳/۸	-	۳۴	۳۷		نسبت دانش آموز به کلاس
۵۳۳	-	۵۱۲	-	۴۸۹	-	۴۵۵	-	۴۲۸	-		تعداد کلاس
۳۱	-	۳۱/۳	-	۳۰/۹	-	۳۱/۲	-	۳۱	-		نسبت دانش آموز به کلاس

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه - پیوست قانون برنامه اول ۱۳۶۹.

- وزارت آموزش و پرورش - امار آموزش و پرورش ۱۳۶۵.

- پاینده محمدرضا - آموزش و پرورش، ناکامی نسبی در مقطع ابتدایی - مجلس و پژوهش - شماره نهم ۱۳۷۲.

۳-۱-۳- تعداد معلمان و نسبت دانش آموز به معلم

همان گونه که از جدول شماره ۳ مشخص است، تعداد کل معلمان ۳ مقطع، از ۴۰۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۸ به ۵۰۱ هزار نفر در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. اما چون نرخ رشد تعداد معلمان بین این دو سال (۲۳/۷ درصد) از نرخ رشد تعداد دانش آموزان (۲۴/۴ درصد) کمتر است ملاحظه می شود که نسبت دانش آموز به معلم در سال ۱۳۷۲ نسبت به سال شروع برنامه در وضعیت نامناسب تری قرار دارد به نحوی که از ۳۲/۸ نفر در سال ۱۳۶۸ به ۳۳ نفر در سال ۱۳۷۲ رسیده است. در حالی که طبق اهداف برنامه این نسبت برای مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در سال ۱۳۷۲ به ترتیب می باید، ۲۹/۲ نفر، ۲۲/۵ نفر و ۲۱ نفر باشد ولی در عمل، ۳۴/۷ نفر، ۳۱/۲ نفر و ۲۹/۶ نفر است که حاکی از عدم موفقیت عملکرد برنامه نسبت به اهداف پیش بینی شده می باشد.

نکته ای که قابل توجه است این که در مقطع ابتدایی نسبت دانش آموز به معلم هر چند نسبت به هدف برنامه در سال ۱۳۷۲ مناسب نمی باشد ولیکن نسبت به سال ۱۳۶۸ از وضعیت بهتری برخوردار است به نحوی که از ۳۵/۷ نفر در سال ۱۳۶۸ به ۳۴/۷ نفر در سال ۱۳۷۲ رسید ولی در مقاطع دیگر هم وضعیت نسبت به سال شروع برنامه بدتر و هم اهداف تحقق پیدا نکرده است که این ناشی از ضعف وزارت آموزش و پرورش در جذب و تعلیم معلم به اندازه کافی می باشد و این ضعف در مقاطع بالاتر تحصیلی یعنی راهنمایی و متوسط بیشتر نمایان می شود.

اما مطالعه آمار و ارقام مدارج علمی معلمان بیانگر تغییر ساختار هرم مدارج علمی معلمان به نفع مقاطع علمی بالاتر می باشد. به نحوی که در مقطع ابتدایی درصد معلمین دارای مدرک فوق دیپلم و بالاتر از ۱۹/۲۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۲۴/۷۳ درصد و درصد معلمین زیر دیپلم از ۵/۳ درصد به ۳/۹۹ درصد در سال ۱۳۷۲، در مقطع راهنمایی درصد معلمان دارای مدرک لیسانس و بالاتر از ۴/۵۶ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۶/۵۲ درصد در سال ۱۳۷۲ و درصد معلمان دیپلم وزیر دیپلم از ۱۴/۱۶ درصد به ۱۰/۱ درصد و در مقطع متوسطه درصد معلمان دارای مدرک لیسانس و بالاتر از ۷۱/۵۸ درصد به ۷۹/۶ درصد و معلمان دارای مدرک فوق دیپلم و زیر دیپلم از ۲۸/۴۲ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۲۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده است. (جدول شماره ۴). در این رابطه به دلیل فقدان هدف گذاری مشخص در برنامه، امکان ارزیابی نسبت به اهداف، میسر نمی باشد.

نکته دیگر این که نسبت کارمندان دارای مدرک لیسانس و بالاتر در وزارت آموزش و پرورش به کل کارمندان از ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ و سهم کارمندان فوق دیپلم و دیپلم از ۹۵ درصد به ۸۱/۵ درصد رسیده است. یعنی تغییر هرم مدارج علمی به نفع مدارج علمی بالاتر در سطح کارمندان آموزش و پرورش نیز به چشم می خورد.

۱. وزارت آموزش و پرورش - آمار آموزش و پرورش، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ - ص ۳.

جدول ۳- تعداد معلمان و نسبت دانش آموز به معلم (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

(واحد: هزار نفر - نفر)

۱۳۷۳-۱۳۷۲		۱۳۷۲-۱۳۷۱		۱۳۷۱-۱۳۷۰		۱۳۷۰-۱۳۶۹		۱۳۶۹-۱۳۶۸		سال	شرح
عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه		
۲۸۴	-	۲۷۹	-	۲۶۷	-	۲۵۸	-	۲۴۷	-	تعداد معلم	ابتدایی
۳۴/۷	۲۹/۲	۳۵/۶	-	۳۶/۷	-	۳۶/۳	-	۳۵/۷	۳۰/۴	نسبت دانش آموز به معلم	
۱۳۹	-	۱۲۷	-	۱۲۱	-	۱۱۲	-	۱۰۶	-	تعداد معلم	راهنمایی
۳۱/۲	۲۲/۵	۳۱/۵	-	۲۹/۳	-	۲۹	-	۲۸	۲۶/۲	نسبت دانش آموز به معلم	
۷۸	-	۷۰	-	۶۲	-	۵۷	-	۵۲	-	تعداد معلم	متوسطه
۲۹/۶	۲۱	۳۰	-	۲۸/۵	-	۲۷/۹	-	۲۸/۱	۲۵/۶	نسبت دانش آموز به معلم	
۵۰۱	-	۴۷۶	-	۴۵۰	-	۴۲۷	-	۴۰۵	-	تعداد کل معلم	جمع
۳۳	-	۳۳/۷	-	۳۳/۶	-	۳۳/۲	-	۳۲/۸	-	نسبت دانش آموز به معلم	

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه - پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۶۹.

- وزارت آموزش و پرورش - آمار آموزش و پرورش ۱۳۷۵؛

- پاینده، معذرسا، آموزش و پرورش، تکامی نسی در مقطع ابتدایی مجلس و پژوهش - شماره نهم - ۱۳۷۳.

واحد: درصد

جدول ۴- توزیع مدارج علمی معلمان به تفکیک مقاطع تحصیلی (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

سال	۱۳۶۹-۱۳۶۸	۱۳۷۰-۱۳۶۹	۱۳۷۱-۱۳۷۰	۱۳۷۲-۱۳۷۱	۱۳۷۳-۱۳۷۲	شرح
ابتدایی	زیردیپلم	۵/۳	۵/۰۱	۴/۷۲	۴/۳۶	۳/۹۹
	دیپلم	۷۵/۴۶	۷۴/۳۶	۷۳/۱۴	۷۲/۸۶	۷۱/۲۸
	فوق دیپلم و بالاتر	۱۹/۲۴	۲۰/۶۳	۲۲/۱۴	۲۲/۷۸	۲۴/۷۳
راهنمایی	دیپلم و زیردیپلم	۱۴/۱۶	۱۳/۳۵	۱۱/۵۸	۱۱/۱۵	۱۰/۱
	فوق دیپلم	۸۱/۲۸	۸۲/۲۹	۸۳/۵۸	۸۲/۹۲	۸۳/۳۸
	لیسانس و بالاتر	۹/۵۶	۴/۳۶	۴/۸۴	۵/۹۳	۶/۵۲
متوسطه	فوق دیپلم و زیر فوق دیپلم	۲۸/۴۲	۲۷/۱۱	۲۵/۶۷	۲۳/۹	۲۰/۴
	لیسانس و بالاتر	۷۱/۵۸	۷۲/۸۹	۷۴/۳۳	۷۶/۱	۷۹/۶

مأخذ: وزارت آموزش و پرورش - آمار آموزش و پرورش ۱۳۷۶-۱۳۷۷.

۳-۱-۴- وضعیت سوادآموزی

طبق هدف‌گذاری صورت گرفته در برنامه اول، درصد باسوادان در گروه سنی ۳۵-۳۶ ساله که مطابق آمار در سال ۱۳۶۵، ۷۴/۷ درصد می‌باشد می‌باید در طول سال‌های اجرای برنامه از ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲ به ترتیب، ۷۸/۸ درصد، ۸۲/۲ درصد، ۸۵/۶ درصد، ۸۹ درصد، ۹۳/۱ درصد باشد. اما به دلیل فقدان آمار برای تمامی این سال‌ها امکان ارزیابی سال به سال میسر نمی‌باشد و فقط برای سال ۱۳۷۰ یک بررسی صورت می‌گیرد.

طبق آمار منتشر شده ۸۴/۹ درصد جمعیت بین ۶ تا ۳۵ ساله در مهر ماه ۱۳۷۰ با سواد بوده‌اند و با توجه به این‌که قطعاً در نیم سال دوم این سال نیز به تعداد باسوادان افزوده می‌شود. لذا می‌توان عملکرد و هدف را تقریباً برابر هم دانست. لازم به ذکر است که در این سال ۷۴/۱ درصد از جمعیت بالای ۶ سال کشور با سواد بوده‌اند.

۳-۱-۵- اعتبارات جاری و عمرانی

جدول شماره ۵ حاوی اطلاعاتی در رابطه با اعتبارات آموزش و پرورش طی سال‌های اجرای برنامه اول یعنی ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲ به تفکیک جاری و عمرانی و همچنین نسبت کل اعتبارات به بودجه عمومی دولت می‌باشد.

واحد: میلیارد ریال

جدول ۵- اعتبارات بخش آموزش و پرورش به تفکیک جاری و عمرانی ۱۳۶۸-۱۳۷۲

۱۳۷۲			۱۳۷۱			۱۳۷۰			۱۳۶۹			۱۳۶۸			سال	شرح
درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه		
۲۴۱	۲۹۶۹/۳	۱۲۳۲/۱	۱۷۰/۱	۱۸۷/۹	۱۱۰۴/۲	۱۱۹/۷	۱۱۹۶/۳	۹۹۹/۲	۱۰۶/۲	۹۵۲/۸	۸۹۷/۱	۱۰۳/۵	۷۲۹/۵	۷۰۵	جاری	
۲۹۶/۱	۶۰۸/۹	۲۰۵/۷	۱۸۱/۶	۳۵۲/۱	۱۹۳/۸	۱۳۸/۴	۲۵۵/۸	۱۸۴/۹	۱۰۸/۲	۱۶۷/۳	۱۵۴/۷	۱۲۶	۷۶/۷	۶۰/۹	عمرانی	
۲۴۸/۸	۳۵۷۸/۲	۱۴۳۷/۸	۱۷۱/۸	۲۲۳۱	۱۲۹۸	۱۲۲/۶	۱۴۵۲/۱	۱۱۸۴/۱	۱۰۶/۵	۱۱۱۹/۹	۱۰۵۱/۸	۱۰۵/۳	۸۰۶/۲	۷۶۵/۹	جمع جاری و عمرانی	
۷۸	۱۷/۲	۲۲	۱۰۰/۹	۲۰/۷	۲۰/۴	۹۱/۳	۱۷/۸	۱۹/۵	۹۸/۴	۱۸/۵	۱۸/۸	۱۰۸/۱	۱۸/۶	۱۷/۲	نسبت جمع اعتبارات جاری و عمرانی به کل بودجه عمومی دولت	

مأخذ سازمان برنامه و بودجه - پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۶۹.

- سازمان برنامه و بودجه - قانون بودجه - برای سالهای مختلف؛

- مرکز آمار ایران - سالنامه آماری سالهای مختلف.

همان‌گونه که مشخص است طی سال‌های اجرای برنامه اول بودجه تخصیصی آموزش و پرورش همواره بیش از اهداف پیش‌بینی شده می‌باشد. به نحوی که در بودجه‌های جاری در طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲ اختلاف مثبت بین عملکرد و اهداف به ترتیب ۳/۵ درصد، ۶/۲ درصد، ۱۹/۷ درصد، ۷۰/۱ درصد و ۱۴۱ درصد و در بودجه‌های عمرانی ۲۶ درصد، ۸/۲ درصد، ۳۸/۴ درصد، ۸۱/۶ درصد و ۱۹۶/۱ درصد و برای جمع اعتبارات جاری و عمرانی ۵/۳ درصد، ۶/۵ درصد، ۲۲/۶ درصد، ۷/۸ درصد و ۱۴۸/۸ درصد می‌باشد.

به نظر می‌رسد اختلاف مثبت بین عملکرد و اهداف در این شاخص، بیش از آن‌که حاکی از موفقیت در عملکرد باشد، ناشی از هدف‌گذاری نادرست و کمتر از واقعیت می‌باشد. در این خصوص لازم به ذکر است که در طی این سال‌ها، بودجه مصوب در قانون بودجه هر سال که دارای اختلاف قابل توجهی با اهداف برنامه است نیز جوابگوی نیازهای آموزش و پرورش نبوده و بودجه پرداخت شده با بودجه مصوب نیز تفاوت دارد.^۱

شاخص دیگری که مورد توجه قرار می‌گیرد نسبت جمع اعتبارات جاری و عمرانی آموزش و پرورش به کل بودجه عمومی دولت است که طبق برنامه این نسبت در سال ۱۳۷۲ می‌باید ۲۲ درصد باشد که در عمل ۱۷/۲ درصد است که دلیل عمده این اختلاف در نحوه محاسبه نرخ ارز در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ می‌باشد و اگر مابه‌التفاوت نرخ ارز کالاهای اساسی از سرجمع بودجه کل کسر شود، این نسبت به هدف پیش‌بینی شده نزدیک می‌شود.^۲ نکته آخر در این خصوص این‌که بودجه کل سرانه در این بخش از ۶۰۷۴۰ ریال در سال ۱۳۶۸ به ۲۱۶۶۷۶ ریال در سال ۱۳۷۲ و بودجه جاری سرانه از ۵۴۹۶۰ ریال در سال ۱۳۶۸ به ۱۷۹۸۰۵ ریال در سال ۱۳۷۲ رسیده است. آنچه که در این رابطه و به صورت کلی می‌توان گفت این‌که عملکرد برنامه در این شاخص، نسبت به اهداف برنامه عملکردی نسبتاً رضایت‌بخش می‌باشد.

۳-۲- اهداف کیفی

در برنامه اول توسعه، اهدافی که به عنوان هدف‌های کیفی بخش آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است، شامل موارد ذیل می‌باشد:

۳-۲-۱- بازنگری و تغییر نظام آموزش و پرورش متناسب با نیازهای جامعه و برنامه توسعه کشور برای ارتقای کیفیت و افزایش بهره‌وری داخلی نظام آموزش و پرورش.

۳-۲-۲- تأمین آموزش و پرورش ابتدایی برای کودکان لازم‌التعلیم و اهتمام در گسترش آموزش

۱. اظهار نظر مذکور به تأیید چند تن از کارشناسان و محققان وزارت آموزش و پرورش نیز رسیده است.
۲. سازمان برنامه و بودجه، عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سال ۱۳۷۳، ص ۴-۸.

و پرورش دوره‌های راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی متناسب با نیازهای جامعه و برنامه توسعه کشور.

۳-۲-۳- ریشه‌کنی بیسوادی در گروه سنی ۳۵-۳۶ ساله.

۳-۲-۴- اصلاح ساختار اداری و شیوه‌های اجرایی^۱.

اما استراتژی‌های طراحی شده اهداف فوق عبارتند از:

- تأکید بر فراهم آوردن زمینه مناسب برای تغییر بنیادی در نظام آموزش و پرورش و رفع نارسایی‌ها و مشکلات درون این بخش، خاصه در زمینه ریشه‌کنی بیسوادی و اعتلای کیفیت آموزش و پرورش.

- تعیین جایگاه آموزش و پرورش در جامعه و در برنامه‌های توسعه و نیز تعیین وظایف متقابل دولت و مردم در امر آموزش و پرورش و ایجاد انگیزه ملی برای جلب مشارکت مردم^۲

علاوه بر استراتژی‌های فوق سیاست‌هایی نیز جهت دستیابی به اهداف در نظر گرفته شده است که تعدادی از آنها ذکر می‌گردد. از جمله سیاست‌هایی که جهت حصول اهداف ۱-۲-۳ و ۲-۲-۳ پیش‌بینی شد:

- بازنگری و تغییر نظام آموزش و پرورش کشور

- محور قرار دادن قرآن و سنت معصومین در برنامه‌های آموزش و پرورش

- اولویت دادن به نارسایی‌ها و اشکالات محتوا و شیوه‌های آموزش و پرورش خاصه در سال‌های اول تحصیل^۳.

و سیاست‌های دیگر می‌باشند. و از جمله سیاست‌های مربوط به هدف ۳-۲-۳- یعنی ریشه‌کنی بیسوادی در گروه سنی ۶-۳۵ ساله می‌توان به:

- اولویت دادن به ابداع و اجرای شیوه‌های مناسب سوادآموزی مؤثر برای کشاورزان، صاحبان حرف روستایی و همکاری با ارگان‌های ذی‌ربط.

- اولویت دادن به تخصیص امکانات جهت تکمیل فعالیت‌های آموزش ابتدایی در مناطق و گروه‌های محروم

- به کارگیری مساعی لازم و همکاری با ارگان‌ها و مراجع مربوطه جهت اصلاح قوانین و مقررات موجود به طوری که برای برخورداران از امتیازات و تسهیلات جامعه، بیسوادان به سوادآموزی ملزم باشند و الزام والدین به اعزام کودکان ۶-۱۰ ساله خود به مدرسه و

۱. سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸، ص ۹-۱۸.
۲. سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸، ص ۹-۱۸.
۳. همان، ص ۹-۱۸.

همچنین اجرای کامل مقررات مربوط به منع اشتغال کودکان^۱ در رابطه با اصلاح ساختار اداری و شیوه‌های اجرایی سیاست‌هایی همچون، تأکید بر تمرکز و سیاست‌گذاری و تفویض اختیارات در اجرا، تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی عملکرد مؤسسات آموزش غیرانتفاعی، جهت دادن به منابع دولت برای ارائه خدمات آموزش در مناطق محروم‌تر، برقراری نظام ارزشیابی از برنامه و نیروی انسانی و اولویت دادن به تدوین و اجرای برنامه‌های جامع جذب، انتخاب، تربیت و نگه‌داری و بازآموزی معلم و نیروی انسانی و دفاتر ستادی و اجرایی پیش‌بینی شده است.^۲

اما آنچه که جهت ارزیابی عملکرد برنامه جهت دسترسی به اهداف کیفی می‌توان گفت این که در عمل سیاست‌هایی همچون توجه به قرآن و سنت معصومین، اولویت دادن به برنامه‌های تربیت معلم، هماهنگی بیشتر برنامه‌های آموزشی و پرورشی و غیره به مرحله اجرا درآمد و سیاست‌هایی نیز همچون اولویت دادن به رفع نارسایی‌ها و اشکالات محتوا و شیوه‌های آموزشی، تأکید بر ارزیابی مستمر و اصلاح سیاست‌ها

و برنامه‌ها، تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی عملکرد مؤسسات آموزش غیرانتفاعی اجرا نشد،^۳ ولی با توجه به مشکلات این بخش در زمان حاضر و پس از گذشت پیش از ۵ سال از پایان برنامه اول که تعدادی از آنها عبارتند از:

- افت تحصیلی و ترک تحصیل عده قابل توجهی از دانش‌آموزان؛

- عدم بهره‌مندی از روش‌های جدید مدیریت در آموزش؛

- عدم وجود تعادل در نیروی انسانی؛

- عدم تناسب محتوای برخی از دروس با نیازهای جامعه.^۴

مشکلات دیگر که در جای خود بدان پرداخته می‌شود، نشان از عدم موفقیت در عملکرد برنامه اول جهت دسترسی کامل به اهداف کیفی پیش‌بینی شده دارد. چرا که بسیاری از این مشکلات همان مشکلات سال شروع برنامه اول می‌باشند که رفع آنها در قالب اهداف کیفی پیش‌بینی شده بود.

۱. همان، ص ۹-۱۸.

۲. همان، ص ۹-۱۹.

۳. جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: سازمان برنامه و بودجه، عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سال ۱۳۷۳، قسمت مربوط به آموزش و پرورش.

۴. وزارت آموزش و پرورش - چکیده گزارش عملکرد گذشته و تعیین وضع موجود آموزش و پرورش طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و راهبردهای اساسی آن در برنامه پنجساله دوم توسعه - ص ۱۱ و ۱۱.

۴- ارزیابی عملکرد برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بخش آموزش و پرورش

ارزیابی عملکرد برنامه دوم به نحوی که برای برنامه اول انجام شد، امکان پذیر نمی باشد. چرا که اولاً برخلاف برنامه اول توسعه که هم قانون و هم پیوست آن که شامل جزئیات و آمار بیشتر برای بخش های مختلف می باشد مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، در برنامه دوم قانون به تصویب رسید و پیوست آن به صورت لایحه باقی ماند. ثانیاً، در همین لایحه نیز اهداف کمی چندانی برای بخش آموزش و پرورش وجود نداشته و از میان شاخص هایی که برای برنامه اول در نظر گرفته شد فقط تعداد دانش آموزان و سوادآموزان پیش بینی شده است. ثالثاً، به دلیل این که هنوز زمان اجرای برنامه به پایان نرسیده است نمی توان یک ارزیابی برای تمام سال های اجرای برنامه انجام داد و شاخص ها فقط تا سال هایی که آمار منتشر شده است مورد بررسی قرار می گیرند.

۴-۱- اهداف کمی

شاخص هایی که در این قسمت مورد ارزیابی عملکرد قرار می گیرند، تعداد دانش آموزان، تعداد باسوادان و میزان اعتبارات دانش آموزان و پرورش می باشند. ولیکن بدین اهمیت شاخص های دیگر همچون تعداد کلاس و نسبت دانش آموز به کلاس، تعداد معلمان نسبت دانش آموز به معلم و مدارج علمی معلمان از این نظر که چه وضعیتی نسبت به سال شروع برنامه قرار دارند و عملکرد آنها نسبت به سال های اجرای برنامه اول چگونه است بررسی می شوند.

۴-۱-۱- تعداد دانش آموزان

تعداد کل دانش آموزان برحسب مقاطع مختلف تحصیلی و به تفکیک غیرانتفاعی و دولتی موضوع جدول شماره ۶ می باشد. همان گونه که قبلاً توضیح داده شده منظور از تعداد دانش آموزان طبق برنامه، هدف پیش بینی شده در لایحه برنامه سوم می باشد.

از سال ۱۳۷۳ الی ۱۳۷۶ تعداد کل دانش آموزان کشور در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی، متوسطه برای سال های مختلف اجرای برنامه دوم به ترتیب ۹۷ درصد، ۹۵/۵ درصد، ۹۵ درصد، ۹۴/۲ درصد می باشند. در این رابطه نکات زیر قابل توجه می باشند.

الف- درصد تحقق اهداف برنامه برای کل دانش آموزان از سال ۱۳۷۳ الی ۱۳۷۶ همواره از کاهش برخوردار می باشد به نحوی که از ۹۷ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۹۴/۲ درصد در سال

۱۳۷۶ رسید و این عمدتاً ناشی از عدم تحقق کامل اهداف در دو مقطع ابتدایی و متوسطه می‌باشد.

در مقطع ابتدایی، عمده‌ترین دلیل عدم تحقق کامل اهداف برنامه، تخمین بیش از واقع نرخ رشد جمعیت و در نتیجه برآورد بیش از اندازه جمعیت دانش‌آموزان کشور در مقطع ابتدایی بوده و در مقطع متوسطه دلایلی همچون ترک تحصیل پس از گذراندن دوره راهنمایی و جذب بازار کار در مورد آقایان و ازدواج زودهنگام برای دختران و افت تحصیلی و درصد مردودی قابل توجه در سال سوم راهنمایی^۱ در عدم تحقق کامل اهداف نقش دارند.

ب- تعداد کل دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی از ۳۴۶ هزار نفر در سال ۱۳۷۳ به ۷۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۷۶ رسید و در این سال ۷۴/۷ درصد از اهداف پیش‌بینی شده در برنامه محقق شده است به نحوی که ۴/۳ درصد از تعداد کل دانش‌آموزان در این مدارس مشغول به تحصیل می‌باشند. (نمودار شماره ۱) در مقطع ابتدایی در تمامی سال‌های اجرای برنامه تا سال ۱۳۷۵ عملکرد بیش از هدف پیش‌بینی شده بود و در مقطع راهنمایی درصد تحقق اهداف از ۵۷/۵ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۷۰/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ و در مقطع متوسطه از ۶۶/۵ درصد به ۸۲/۵ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده است و از این نظر برنامه دوم دارای عملکرد بهتری نسبت به برنامه اول می‌باشد که توجه مسئولان و اعطای تسهیلات بیشتر جهت تأسیس این گونه مدارس عمده‌ترین دلیل می‌باشد. (متعاقباً چند مورد در رابطه با اعطای تسهیلات ذکر خواهد شد).

ج- نسبت دانش‌آموزان نظام جدید مقطع متوسط از کل دانش‌آموزان این مقطع از ۲۷/۳ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۸۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده است که بیانگر تصمیم و جدیت مسئولان به تغییر نظام آموزش متوسط می‌باشد.

۴-۱-۲- تعداد کلاس و نسبت دانش‌آموز به کلاس

تعداد کل کلاس درس از ۵۷۳/۵ هزار کلاس در سال ۱۳۷۳ به ۶۲۴/۷ هزار در سال ۱۳۷۶ رسیده است که بدین ترتیب شاخص نسبت دانش‌آموز به کلاس از ۳۰/۳ نفر در سال ۱۳۷۳ با یک بهبود نسبی به ۲۹/۳ نفر در سال ۱۳۷۶ تبدیل شد. (جدول شماره ۷). وضعیت این شاخص به تفکیک استان‌های کشور برای سال ۱۳۷۶ در جدول شماره ۹ درج شده است. که نشانگر کمترین نسبت برای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۲۴ نفر) یزد (۲۴/۹ نفر) و گیلان (۲۶ نفر) و بیشترین مقدار این نسبت در شهرستان‌های استان تهران (۳۴/۵ نفر)، شهر تهران (۳۲/۴ نفر) و خوزستان (۳۲/۱ نفر) در سال ۱۳۷۶ می‌باشد. در همین سال تراکم دانش‌آموز در

۱. طبق آمارهای دریاضی از وزارت آموزش و پرورش، در سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۶، ۱۶/۹ درصد دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی مردود شده‌اند.

هر آموزشگاه در کل کشور ۱۶۷/۳ نفر می‌باشد که از بین استان‌های کشور شهر تهران با (۳۳۷/۳ نفر) و شهرستان‌های تهران با (۲۹۹ نفر) و قم (۲۷۶/۷ نفر) بیشترین تراکم و کهگیلویه و بویراحمد با (۹۲/۱ نفر)، کردستان (۱۲۸/۸ نفر) و کرمان (۱۳۳/۲ نفر) دارای کمترین تراکم می‌باشند.

همچنین آمارها حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۶، تعداد ساختمان‌هایی که بیش از یک نوبت از آن استفاده می‌شود در کل کشور به ۲۳۶۸۶ واحد رسید در حالی که در سال شروع برنامه اول این تعداد، ۱۳۶۶۵ واحد بود^۱ و این بیانگر محدودیت بیشتر استفاده از ساختمان‌های مربوط به وزارت آموزش و پرورش می‌باشد. البته لازم به ذکر است که به دلیل عدم هدف گذاری کمی در برنامه دوم برای این شاخص‌ها امکان ارزیابی عملکرد برنامه دوم میسر نمی‌باشد.

۴-۱-۳- تعداد معلم و نسبت دانش آموز به معلم توزیع و مدارج علمی معلمان

طبق آمارهای جدول شماره ۷، نسبت دانش آموز به معلم در سال شروع برنامه دوم ۲۴/۹ نفر بود که این نسبت در سال ۱۳۷۶ به ۲۳/۸ نفر رسید که نشانگر بهبود نسبی این شاخص می‌باشد. نسبت کارمندان غیرخدماتی مدارس (شامل معلم، معلم ورزش، مدیر، معاون دفتر دار و سایر) در استان‌های مختلف در سال ۱۳۷۶ در جدول شماره ۹ ذکر شده است که طبق این آمار شهرستان‌های استان تهران (با ۲۸/۵ نفر) و خوزستان (۲۶/۴ نفر) و هرمزگان (۲۶/۳ نفر) دارای بیشترین مقدار نسبت در سال ۱۳۷۶ و استان یزد (۱۶/۹) گیلان و کرمان (۱۷/۵ نفر) کمترین مقدار می‌باشند.

در سال ۱۳۷۶، ۲۹/۵ درصد از معلمان کشور دارای مدرک لیسانس به بالا می‌باشند. در حالی که در سال شروع برنامه این نسبت، ۱۷/۴ درصد بوده است. از این نظر و در مقطع ابتدایی بیشترین مقدار مربوط به استان یزد (۸/۲ درصد) و کمترین مقدار مربوط به استان هرمزگان (۱ درصد) در مقطع راهنمایی.

۱. وزارت آموزش و پرورش، چکیده گزارش عملکرد گذشته و تعیین وضع موجود آموزش و پرورش طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و راهبردهای اساسی آن در برنامه پنج‌ساله سوم توسعه، ص ۵

جدول ۶- تعداد دانش آموزان مقاطع مختلف و درصد تحقق اهداف برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳-۱۳۷۶).

واحد: هزار نفر

شرح	سال		۱۳۷۳-۱۳۷۴		۱۳۷۴-۱۳۷۵		۱۳۷۵-۱۳۷۶		۱۳۷۶-۱۳۷۷	
	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد
رتبه اول	تعداد کل	۱۰۱۹۴	۹۷۴۵/۶	۱۰۱۰۴	۹۴۴۵/۹	۹۸۸۳	۹۳۲۸/۴	۹۶۵۳	۸۹۳۸/۲	۹۲/۶
	غیرانتفاعی	۱۲۴	۱۵۶/۵	۱۷۶	۲۰۴/۳	۲۲۴	۲۴۵/۱	۳۰۵		
رتبه دوم	تعداد کل	۴۷۹۴	۴۷۱۲	۵۰۴۰	۴۹۵۵/۲	۵۲۵۰	۵۱۸۸/۸	۵۳۵۸	۵۲۸۲/۹	۹۸/۶
	غیرانتفاعی	۲۳۱	۱۳۳	۲۷۸	۱۸۹/۸	۳۳۳	۲۳۴/۲	۴۰۸		
رتبه سوم	تعداد کل	۲۹۲۴	۲۹۲۰	۳۲۶۶	۳۱۷۹	۳۷۱۷	۳۴۸۱	۳۰۲۶	۳۷۰۴	۹۲
	غیرانتفاعی	۸۵	۵۶/۵	۲۰۵	۱۳۱	۲۲۶	۱۸۶/۴	۳۲۱		
رتبه چهارم	تعداد کل	۱۷۹۱۲	۱۳۳۷/۶	۱۸۴۱۰	۱۷۵۸۰/۱	۱۸۸۵۰	۱۷۹۰۸/۲	۱۹۰۳۷	۱۷۹۲۵/۱	۹۴/۲
	غیرانتفاعی	۴۴۰	۳۴۶	۶۵۹	۵۲۵/۱	۷۸۳	۶۶۵/۷	۱۰۳۴	۷۷۳	۷۴/۷
نسبت غیرانتفاعی به کل	نسبت نظام جدید به کل متوسط	۲/۵	۲	۳/۶	۳	۴/۱	۳/۷	۵/۴	۴/۳	۷۹/۶
	نسبت غیرانتفاعی به کل متوسط	-	۲۷/۳	-	۵۱/۳	-	۷۱/۶	-	۸۵/۷	-
دانش آموزان دختر	تعداد کل	-	۷۹۸۸/۴	-	۸۱۵۱/۴	-	۸۳۵۹/۳	-	۸۲۴۰	-
	غیرانتفاعی	-	-	-	-	-	-	-	-	-

منابع: وزارت آموزش و پرورش، آمار آموزش و پرورش ۱۳۷۶-۱۳۷۷.
 سازمان برنامه و بودجه - لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۷۳.
 * توضیح این که تعداد دانش آموزان - مقطع متوسط شامل نظام جدید نیز می باشد. ولی تعداد دانش آموزان بزرگ سال و کار دانش در آن لحاظ نشده است.

جدول ۷- تعداد معلم و کلاس و نسبت دانش آموز به معلم و کلاس

(واحد هزار نفر-هزار کلاس)

(۱۳۷۶-۱۳۷۳)

سال	۱۳۷۴-۱۳۷۳	۱۳۷۵-۱۳۷۴	۱۳۷۵-۱۳۷۴	۱۳۷۷-۱۳۷۶
تعداد کل معلمان	۶۹۷/۸	۷۱۴/۶	۷۵۵/۶	۷۶۶
تعداد کل کلاس	۵۷۳/۵	۵۸۹/۹	۶۰۵	۶۲۴/۷
نسبت دانش آموز به کلاس	۳۰/۳	۲۹/۸	۲۹/۶	۲۹/۳
نسبت دانش آموز به معلم	۲۴/۹	۲۴/۶	۲۳/۷	۲۳/۸

مأخذ: وزارت آموزش و پرورش - آمار آموزش و پرورش - ۱۳۷۵-۱۳۷۶.

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۳-۱۳۷۵.

* توضیح این که در جدول فوق آمار کل معلمان و تعداد کلاس‌ها شامل مقطع پیش دانشگاهی تربیت معلم و آمادگی نیز می‌شود و نسبت دانش آموز به کلاس و دانش آموز به معلم از تقسیم کل دانش آموزان (۱۸,۳۳۹,۸۸۹ نفر) به تعداد کل کلاس‌ها و معلمان محاسبه شده است.

جدول ۸- توزیع مدارج علمی معلمان (۱۳۷۶-۱۳۷۳)

(واحد: درصد)

سال	۱۳۷۴-۱۳۷۳	۱۳۷۵-۱۳۷۴	۱۳۷۵-۱۳۷۴	۱۳۷۷-۱۳۷۶
فوق دیپلم، دیپلم و زیر دیپلم	۸۲/۶	۷۹	۷۶/۲	۷۰/۵
لیسانس و بالاتر	۱۷/۴	۲۱	۲۳/۸	۲۹/۵

مأخذ: وزارت آموزش و پرورش - آمار آموزش و پرورش ۱۳۷۶.

جدول ۹- نسبت دانش آموز به کلاس، کارمند، آموزشگاه و نسبت معلم لیسانس به بالا به کل معلمان
در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مناطق شهری و روستایی

در سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷

(واحد: نفر-درصد)

ردیف	استان	نسبت دانش آموز به کلاس	نسبت دانش آموز به کارمندان*	نسبت دانش آموز به آموزشگاه	نسبت معلم لیسانس به بالا به کل (ابتدایی)	نسبت معلم لیسانس به بالا به کل (راهنمایی)	نسبت معلم لیسانس به بالا به کل (متوسطه)
۱	آذربایجان شرقی	۲۹	۲۰/۸	۱۵۶/۲	۵/۷	۱۲/۶	۸۴/۶
۲	آذربایجان غربی	۳۰/۹	۲۰/۶	۱۶۴/۹	۵/۷	۱۳/۳	۷۹/۶
۳	اردبیل	۲۹/۳	۲۲/۹	۱۵۳/۸	۵/۳	۱۳/۹	۸۶/۶
۴	اصفهان	۳۰/۳	۲۱/۴	۱۹۳/۱	۵/۲	۱۷/۹	۸۵/۹
۵	ایلام	۲۶/۹	۱۹/۸	۱۴۸	۳/۲	۱۱/۹	۸۸/۹
۶	بوشهر	۲۸/۷	۲۰/۸	۱۴۷/۱	۲/۶	۷/۸	۸۱/۲
۷	چهارمحال بختیاری	۲۷/۵	۱۹/۸	۱۴۲	۵/۷	۱۷/۹	۸۴/۳
۸	خراسان	۲۷/۵	۱۹/۷	۱۶۲	۵/۹	۱۸/۹	۸۷
۹	خوزستان	۳۲/۱	۲۶/۴	۱۹۵	۴/۸	۸/۸	۸۴/۱
۱۰	زنجان	۲۸	۲۲/۱	۱۳۹/۶	۵/۳	۱۵/۵	۸۵/۷
۱۱	سمنان	۲۷	۱۸/۳	۱۴۹/۷	۳/۳	۱۶/۶	۸۴/۸
۱۲	سیستان و بلوچستان	۲۹	۲۴/۶	۱۱۹/۳	۲/۳	۸/۴	۸۳/۲
۱۳	شهر تهران	۳۲/۴	۲۳/۶	۳۳۷/۳	۳/۳	۱۵/۱	۸۴/۵
۱۴	شهرستان های تهران	۳۴/۵	۲۸/۵	۲۹۹	۲/۶	۱۲/۲	۸۴/۹
۱۵	فارس	۲۷/۷	۲۰/۱	۱۵۱/۸	۳/۳	۱۴/۶	۸۲/۶
۱۶	قزوین	۲۹	۲۲/۸	۱۶۵/۵	۳/۴	۱۳/۳	۸۳/۵
۱۷	قم	۳۳/۶	۲۵/۲	۲۷۶/۷	۷	۱۹/۹	۸۴/۵
۱۸	کردستان	۲۶/۷	۲۱/۷	۱۲۸/۸	۲/۹	۵/۹	۷۵/۹
۱۹	کرمان	۲۵/۹	۱۷/۵	۱۳۳/۳	۲/۹	۱۱/۱	۷۶/۴
۲۰	کرمانشاه	۳۱/۴	۲۲/۷	۱۶۲/۹	۴/۴	۹/۱	۸۸
۲۱	کهگیلویه و بویراحمد	۲۴	۱۷/۷	۹۲/۱	۱/۳	۸/۳	۸۱/۸
۲۲	گیلان	۲۶	۱۷/۵	۱۴۹	۳/۵	۱۴/۶	۸۵/۳
۲۳	لرستان	۲۹/۴	۲۴/۱	۱۴۵	۴/۱	۹/۸	۸۰/۸
۲۴	مازندران	۲۸/۲	۱۹/۱	۱۵۸/۸	۶/۱	۱۸/۴	۸۸/۲
۲۵	مرکزی	۲۸/۹	۲۰/۷	۱۶۳/۱	۳/۸	۱۱/۶	۸۵/۶
۲۶	همزگان	۲۹	۲۶/۳	۱۴۰/۷	۱	۷/۷	۷۳/۴
۲۷	همدان	۲۹	۲۱/۶	۱۷۱/۶	۶/۱	۱۳/۷	۸۸
۲۸	یزد	۲۴/۹	۱۶/۹	۱۳۸/۲	۸/۲	۱۶/۷	۷۸

مأخذ: وزارت آموزش و پرورش - معیار آموزش و پرورش ۱۳۷۶-۱۳۷۷.

* شامل معلم، معلم ورزش، مدیر، معاون، سرپرست و دفترداران و سایر کارمندان غیرخدماتی مدارس.

بیشترین مقدار مربوط به استان قم (۱۹/۹ درصد) خراسان (۱۸/۹ درصد) و کمترین مقدار در استان هرمزگان (۷/۷ درصد) کهگیلویه و بویراحمد (۸/۳ درصد) و بالاخره در مقطع متوسطه بیشترین مقدار این نسبت مربوط به استان ایلام با ۸۸/۹ درصد و کمترین مقدار مربوط به استان هرمزگان با ۷۳/۴ درصد می باشد و در یک نگاه کلی از نظر توزیع مدارج علمی استان مازندران با ۳۷/۶ درصد معلمان دارای مدرک لیسانس به بالا در بالاترین وضعیت و استان هرمزگان با ۲۷/۲ درصد در پایین ترین وضعیت دیده می شوند.

۴-۱-۴ - وضعیت سوادآموزی

طبق هدف گذاری انجام شده در لایحه برنامه دوم، درصد باسوادان در گروه سنی ۱۰ ساله و بیشتر در سال های ۱۳۷۳ الی ۱۳۷۸ به ترتیب ۷۸/۷ درصد، ۷۹/۴ درصد، ۸۱/۲ درصد و ۸۲/۳ درصد و ۸۳/۲ و برای گروه سنی ۱۰ تا ۴۰ سال به ترتیب ۹۰/۵ درصد، ۹۲ درصد، ۹۳/۴ درصد، ۹۴/۶ درصد و ۹۵/۲ درصد می باشد. که از این سال ها فقط برای سال ۱۳۷۵ آمار در دسترس می باشد. طبق این آمار در آبان ۱۳۷۵ از کل جمعیت ۴۵۴۰۴ هزار نفری در گروه سنی ۱۰ سال و بیشتر، ۳۵۲۲۱ هزار نفری یعنی ۷۷/۵ درصد آنها باسواد می باشند که بدین ترتیب ۹۵ درصد اهداف برنامه محقق شده است. طبق این آمار از کل جمعیت ۳۳۶۸۰ هزار نفری در گروه سنی ۱۰ تا ۴۰ سال، ۳۰۱۰۰ هزار نفر یعنی ۸۹/۴ درصد آنها دارای سواد می باشند و در این گروه سنی نیز ۹۵ درصد اهداف برنامه برآورده شده است.

در این سال از کل جمعیت ۵۲۲۹۵ هزار نفری کشور در گروه سنی ۶ سال و بیشتر ۴۱۵۸۲ هزار نفر یعنی ۷۹/۵ درصد، باسواد می باشند که درصد باسوادی زنان ۷۴/۲ درصد و درصد باسوادی مردان ۸۴/۷ درصد است.

۴-۱-۵- در جدول شماره ۱۰ آمار مربوط به اعتبارات بخش آموزش و پرورش اعم از اعتبارات جاری، عمرانی و اعتبارات حاصل از درآمدهای اختصاصی و همچنین نسبت اعتبارات این بخش به کل بودجه عمومی دولت درج شده است.

جدول ۱۰- میزان اعتبارات آموزش و پرورش سال‌های (۱۳۷۳-۱۳۷۷).

واحد: میلیارد ریال

۱۳۷۷			۱۳۷۶			۱۳۷۵			۱۳۷۴			۱۳۷۳			سال	شرح
درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه	درصد تحقق	عملکرد	برنامه		
۱۸۵/۶	۹۱۵۱/۸	۴۹۳۱/۵	۱۶۹	۷۲۳۲/۸	۴۲۸۰/۲	۱۸۶/۴	۷۳۱۴/۷	۳۹۲۴/۳	۱۳۱/۱	۴۶۴۰	۳۵۹۳/۳	۱۱۶/۶	۳۴۹۱/۶	۲۹۹۴/۹	جاری	
۱۰۱	۱۱۴۲/۹	۱۱۳۱/۵	۱۰۹/۱	۱۰۸۸/۴	۹۹۷/۶	۱۱۵/۶	۱۰۰۲/۲	۸۶۶/۸	۱۰۵/۳	۸۰۵/۶	۷۶۶	۹۷/۹	۶۶۵/۱	۶۷۹/۴	عمرانی	
-	۲/۵	-	-	۳/۵	-	-	۴۳/۳	-	-	۲۶	-	-	۲۴/۶	-	از محل درآمدهای اختصاصی	
۱۶۹/۸	۱۰۲۹۷/۲	۶۰۶۳	۱۵۷/۷	۸۳۲۴/۷	۵۲۷۷/۸	۱۷۴/۵	۸۳۶۰/۲	۴۷۹۱/۱	۱۲۷/۱	۵۴۷۲/۵	۴۳۰۵/۳	۱۱۳/۸	۴۱۱۱/۳	۳۶۷۴/۳	جمع اعتبارات	
۹۹	۱۱/۳	۱۱/۴	۹۱	۱۰/۲	۱۱/۲	۱۲۰/۷	۱۴	۱۱/۶	۱۱۰/۲	۱۳	۱۱/۸	۱۱۳/۹	۱۳/۹	۱۲/۲	نسبت اعتبارات به کل بودجه عمومی دولت	

ماخذ: سازمان برنامه و بودجه - قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۷۳.

- سازمان برنامه و بودجه - قانون بودجه - برای سال‌های مختلف (۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۷).

* اعتبارات مربوط به سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۷ مصوب می‌باشد.

همان گونه که از جدول مشخص است میزان تحقق اهداف برنامه دوم در این شاخص به استثنای یک مورد آن هم در قسمت اعتبارات عمرانی سال ۱۳۷۳ که ۹۷/۹ درصد اهداف محقق شده است در بقیه موارد، عملکرد همواره بیش از هدف پیش‌بینی شده در برنامه می‌باشد به نحوی که در سال‌های ۱۳۷۳ الی تا ۱۳۷۷ درصد تحقق اهداف به ترتیب، ۱۱۳/۸ درصد، ۱۲۷/۱ درصد، ۱۷۴/۵ درصد، ۱۵۷/۷ درصد و ۱۶۹/۸ درصد است. اما این بیش از آن که نشانگر موفقیت باشد، نشانه ضعف هدف‌گذاری در برنامه است. با مقایسه آمارهای جداول ۵ و ۱۰ مشاهده می‌شود که در طی سال‌های اجرای برنامه اول هدف «نسبت اعتبارات بخش آموزش و پرورش به کل بودجه عمومی دولت» همواره بیش از سال‌های اجرای برنامه دوم می‌باشد که در سال ۱۳۷۲ طبق هدف برنامه اول می‌باید ۲۲ درصد از بودجه عمومی دولت صرف آموزش و پرورش شود که این هدف در هیچ یک از سال‌های اجرای برنامه دوم بیش از ۱۲/۲ درصد نبوده است که اتفاقاً بیشترین مقدار هدف هم مربوط به همان سال شروع برنامه دوم یعنی سال ۱۳۷۳ می‌باشد. یعنی علی‌رغم این که با توجه به اهمیت روزافزون آموزش و پرورش و نقشی که در توسعه کشور به عهده این بخش می‌باشد. انتظار می‌رود در هر سال از جایگاه بهتری در بودجه عمومی دولت نسبت به سال‌های قبل برخوردار باشد مشاهده می‌شود که نه در برنامه و در عمل این مهم رعایت نشده است. چرا که طبق برنامه سهم اعتبارات آموزش و پرورش در کل بودجه عمومی دولت از ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۷۷ و در عمل نیز از ۱۳/۹ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۱۰/۲ درصد در سال ۱۳۷۶ و ۱۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. (نمودار شماره ۲).

۴-۲- اهداف کیفی

آنچه که از آن می‌توان به عنوان اهداف کیفی بخش آموزش و پرورش در برنامه دوم توسعه نام برد، موضوع پنجمین هدف کلان کیفی برنامه دوم می‌باشد. در این هدف کلان کیفی آمده است:

تربیت نیروی انسانی مورد نیاز از طریق

- ارتقای کیفی نظام آموزش و پرورش؛

- تأکید بر مشارکت و همکاری هرچه بیشتر مردم در امر آموزش و تبیین نقش آموزش و تربیت نیروی انسانی؛

- بهبود شاخص‌های کمی و کیفی و افزایش درصد سهم اعتبارات بخش‌های آموزش و پرورش و....؛

- تقویت جنبه‌های فرهنگی دانش‌آموزان و تعمیق معرفت دینی و ارزش‌های اسلامی؛
 - بازنگری در سیستم آموزشی کشور و به‌کارگیری اعتبارات در جهت افزایش بازدهی علمی و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش؛
 - تأکید بر فراهم نمودن زمینه‌های لازم و کافی برای رشد و تربیت نیروی انسانی مناطق محروم و روستایی؛
 - ایجاد زمینه‌های لازم برای ارتقای سطح علمی و فرهنگی و ادامه تحصیل معلمان کشور؛
 همچنین در تبصره‌هایی از همین قانون تدابیری نیز جهت تحقق اهداف فوق‌اندیشیده شده است.

در تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم به منظور برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های مناسب تأمین و تربیت نیروی انسانی و متعادل ساختن توزیع منابع انسانی بین بخش‌های مختلف کشور دولت موظف شده است که برنامه جامعه تربیت نیروی انسانی در سطوح مختلف آموزش عالی را برای یک دوره ده ساله تهیه کند.^۲ و در تبصره ۶۰ به منظور پربار کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان و بالندگی نسل جوان کشور دولت موظف شده است که تسهیلات لازم از قبیل بخشودگی مالیاتی به مدت ۵ سال و برای نقاط محروم ۸ سال را جهت مراکز علمی، آموزش و فرهنگی خصوصی و تعاونی فراهم کند و همچنین برای گشت‌های علمی، دینی، فرهنگی جوانان نیز تسهیلات لازم را فراهم آورد.^۳ در تبصره ۶۴ همین قانون دولت مکلف شده که طی سال‌های برنامه دوم اعتبارات جاری و عمرانی فصل آموزش و پرورش را در بودجه سالانه به نحوی تأمین کند که کلیه فعالیت‌های آموزشی و پرورش به خصوص اجرای نظام جدید متوسطه تسریع گردد.^۴

در عمل نیز اقداماتی جهت دستیابی به اهداف مورد نظر قانون برنامه دوم انجام شد که از آن جمله می‌توان به تسهیلات پرداختی بانک‌ها جهت تأسیس مدارس نیز انتفاعی در سال ۱۳۷۳ به میزان ۱۳/۵ میلیارد ریال از محل تبصره ۵۲ قانون بودجه و تعهد و تضمین بخش از کارمزد و سود متعلق به این تسهیلات توسط دولت^۵ و همچنین اقداماتی در زمینه منظور داشتن برنامه‌های ویژه برای تعطیلات مدارس، توجه بیشتر به پرورش و جنبه‌های فرهنگی رفتار دانش‌آموزان و بازنگری در محتوی کتب درسی و همچنین تقبل هزینه‌های آموزشی مناطق محروم^۶ اشاره کرد.

۱ سازمان برنامه و بودجه - قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - چاپ چهارم - ۱۳۷۵ ص ۲۱ و ۲۰

۲ سازمان برنامه و بودجه، قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۵، ص ۸۰

۳ همان، ص ۸۹

۴ همان، ص ۹۰

۵ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و برنامه سال ۱۳۷۳ - ص ۵۲

۶ سازمان برنامه و بودجه گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۵

اما در رابطه با عملکرد و چگونگی تحقق اهداف کیفی برنامه دوم در این بخش باید گفت هر چند که در عمل توفیق‌های نسبی در بعضی موارد همچون:

- افزایش مشارکت بخش خصوصی به نحوی که سهم دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی از ۲ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۶ رسید.
- تغییر نظام آموزش مقطع متوسطه و افزایش سهم دانش‌آموزان این نظام در کل تعداد دانش‌آموزان مقطع متوسطه از ۲۷/۲ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۸۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۶.
- تغییر هرم مدارج علمی معلمان به نفع مدرک لیسانس به بالا و افزایش سهم این معلمان از ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۲۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۶ حاصل شد، اما وجود مشکلاتی از قبیل:

- میانگین سواد ۵/۶ سال در جمعیت ۱۵ سال به بالا؛
- افت تحصیلی و ترک تحصیل عده‌ای قابل توجه از دانش‌آموزان؛
- عدم اجرای قانون شوراهای آموزش و پرورش؛
- عدم برخورداری فضاهای آموزشی از حداقل استاندارد لازم؛
- عدم تناسب حجم کتب درسی با ظرفیت ذهنی دانش‌آموزان و زمان تخصیص یافته برای تدریس؛

نشان از عدم موفقیت بایسته و شایسته این بخش در تحقق اهداف خود دارد. که از مهم‌ترین دلایل مؤثر در این عدم موفقیت می‌توان به چند مورد اصلی اشاره کرد.

- الف- نبود یک فرهنگ پژوهشی و تحقیقاتی در این بخش و در نتیجه تبعات بعدی حاصل از این ضعف همچون، کمبود قابل توجه تحقیقات در زمینه‌های مختلف، عدم استفاده از نتایج تحقیقات انجام شده، عدم رشد این بخش متناسب با رشد آموزش و پرورش از جنبه‌های گوناگون در سطح بین‌المللی، عدم تطبیق محتوی دروس با نیازهای جامعه و...؛
- ب- کمبود منابع مالی جهت انجام امور پژوهشی، تجهیزات مدارس و فعالیت‌های تربیتی و فوق برنامه؛

ج- نبود یک سیستم ارزشیابی و ارزیابی مناسب و کارا از سطح سواد معلم و دانش‌آموز؛

د- عدم تشکیل شوراهای مدارس؛

و- فقدان سطح سواد لازم در بعضی از معلمان و عدم تسلط آنها به دروس و محتوی کتب به خصوص در نظام جدید متوسطه؛

و- نبود انگیزه خاصی نزد معلمان ناشی از عدم برخورداری از جایگاه مادی و معنوی مناسب

۱ وزارت آموزش و پرورش، چکیده گزارش عملکرد گذشته و تعیین وضع موجود آموزش و پرورش، طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶، ص ۸۰، ۸۱ و ۸۲.

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

۱-۵- نتیجه گیری

آنچه به عنوان نتیجه گیری مطرح می شود این که علی رغم نقش اساسی و مهم بخش آموزش و پرورش در پیشرفت و توسعه کشور و توجه نسبی مسئولان برنامه ریزی در برنامه های اول دو دوم و ارائه راه کارهایی جهت دستیابی به اهداف کمی و کیفی پیش بینی شده، متأسفانه در عمل آنچنان که باید و شاید توفیق حاصل نشده هر چند که در بعضی موارد موفقیت های نسبی به دست آمد، علی رغم گذشت دو برنامه هنوز هم مشکلات زمان تهیه برنامه اول عمدتاً باقی است.

در مواردی همچون افزایش مشارکت بخش خصوصی، تغییر نظام آموزش مقطع متوسطه، افزایش سهم معلمان دارای مدارک علمی بالا در بین معلمان و بهبود شاخص های نسبت دانش آموز به معلم، کلاس و تعداد دانش آموزان در سه مقطع موفقیت های نسبی به دست آمده و در مواردی همچون جایگاه مناسب اعتبارات بخش آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت علی رغم افزایش سالانه این اعتبارات، ایجاد یک سیستم ارزشیابی و ارزیابی مناسب برای سطح سواد معلم و دانش آموز، توجه به جایگاه معنوی و مادی معلمان در جامعه، تغییر محتوای دروس متناسب با نیازهای جامعه و ظرفیت ذهنی دانش آموزان، توجه به تحقیقات و پژوهش و به کارگیری نتایج آن، تجهیز مدارس به امکانات در سطح حداقل استاندارد لازم، جلوگیری از نرخ قابل توجه مردودی، افزایش بنیه علمی معلمان (از نظر کیفی نه کمی) توفیق چندانی حاصل نشد. بنابراین چنانچه بخواهیم فهرستی از مشکلات فراروی این بخش ارائه دهیم، می توانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

- نبود نهاد برنامه ریزی کارا در امر توسعه و آموزش و مقطعی تلقی شدن امر برنامه ریزی به جای نهادی شدن؛

- اتکا بیش از اندازه این بخش به درآمدهای دولتی و در نتیجه اثرات مخرب و زیان آور نوسانات درآمدی دولت بر این بخش مهم؛

- فقدان منابع مالی کافی برای دسترسی به اهداف؛

- عدم انجام تحقیقات کاربردی و علمی کافی و عدم بهره گیری از نتایج تحقیقات انجام شده؛

- عدم جایگاه مناسب مادی و معنوی معلمان در جامعه که یکی از نتایج احتمالی آن کاهش

انگیزه معلمان می باشد؛

- فقدان فعالیت شوراهای آموزش و پرورش آنچنان که باید باشد؛
 - افت تحصیلی و درصد مردودی قابل توجه دانش آموزان؛
 - عدم تطبیق محتوی دروس با نیازهای جامعه و ظرفیت ذهنی دانش آموزان؛
 - عدم تسلط کافی بعضی از معلمان بر دروس به خصوص در نظام جدید آموزش متوسطه؛
 - نبود تعادل در نسبت معلمان دارای مدارک بالا بین استان ها و شهرهای مختلف کشور؛
 - عدم برخورداری فضاهای آموزشی از حداقل امکانات در سطح استاندارد لازم؛
 - میانگین سواد پایین در جمعیت بالای ۱۵ سال؛
 - نبود یک سازمان مستقل متصدی فرهنگ عمومی و ناتوانی و عدم آمادگی لازم وزارت آموزش و پرورش در انجام این رسالت مهم؛
 - وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر؛
 - مهاجرت و در نتیجه خالی شدن بسیاری از مدارس روستایی و تراکم بیش از اندازه دانش آموز در مدارس شهری؛
 - کم توجهی به آموزش عمومی (ابتدایی و راهنمایی)؛
 - تمرکز در مدیریت و تصمیم گیری و عدم تفویض اختیار کافی به مدیران استانی و منطقه ای؛
 - محدود بودن مشارکت زنان در سطوح مدیریت و تصمیم گیری؛
 - عدم بهره گیری از شیوه های جدید آموزشی؛
 - عدم تناسب وظایف آموزش و پرورش با ساختار نیروی انسانی؛
 - عدم بهره گیری از فن آوری آموزشی.
- لذا با توجه به مطالعه انجام شده و همچنین مشکلات موجود، پیشنهاداتی در رابطه با تدوین برنامه سوم ارائه می گردد.

۵-۲- پیشنهادات

ابتدا و قبل از ارائه پیشنهاداتی در رابطه با تدوین برنامه سوم در بخش آموزش و پرورش، نکاتی در رابطه متولی امر برنامه ریزی در کشور یعنی سازمان برنامه و بودجه ذکر می گردد. طبق قانون و شرح وظایف سازمان برنامه و بودجه، متولی برنامه ریزی و تلفیق برنامه همین سازمان می باشد و لیکن به نظر می رسد بنا به دلایلی تا به حال نتوانسته آنچنان که انتظار می رود انجام وظیفه کند. دلایلی همچون نوع سازماندهی فعالیت های نظام برنامه ریزی مبتنی بر شورهای مرکب از مدیران و مسئولان دولتی، مقطعی عمل کردن، حمایت نکردن از

نهادهای مسئول برنامه‌ریزی در دستگاه‌های دولتی و اجرایی، بی‌اعتنایی به رعایت نکات لازم در تلفیق برنامه به نحوی که نظر و سلیقه و دیدگاه‌ها مسئول مربوطه بیش از مستندسازی اهمیت دارد، عدم استفاده از نیروهای فکر بخش غیردولتی^۱ و دلایل دیگر این مهم را یادآور می‌شود که یک تجدیدنظر در رابطه با دیدگاه‌ها و ساختار و روش‌های برنامه‌ریزی ضروری به نظر می‌رسد.

اما پیشنهاداتی که ارائه می‌گردد عبارتند از:

۱- با توجه به اهمیت شاخص‌هایی همچون تعداد معلم، مدارج علمی معلمان، تعداد کلاس و آموزشگاه هدف‌گذاری کمی مشخص در این زمینه با توجه به استانداردهای بین‌المللی و شرایط موجود در ایران صورت پذیرد.

۲- حتی الامکان سعی شود هدف‌گذاری به صورتی باشد که امکان ارزیابی آن فراهم باشد.

۳- در رابطه با اجرای مفاد برنامه و ضمانت اجرایی آن که از مهم‌ترین ضعف‌های دو برنامه قبل بود، حتماً چاره‌ای اندیشیده شود.

۴- در اهداف کیفی این بخش به موارد ذیل نیز اشاره شود:

- تعمیق معرفت دینی و تحکیم مبانی اعتقادی؛

- تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در دانش‌آموزان؛

- اصلاح ساختار اداری و شیوه‌های اجرایی؛

- بهبود سلامت و بهداشت روانی و جسمانی دانش‌آموزان؛

- تقویت روحیه کارآفرینی، علمی و خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان.

۵- در قسمت مربوط به استراتژی‌ها (راهبردها) موارد ذیل آورده شود:

الف- ارتقای کیفیت آموزش و پرورش در زمینه کسب علم، کاربرد علوم و فنون و تهذیب اخلاق از طریق کارآمد نمودن نظام سنجش و ارزشیابی تحصیلی، استفاده از روش‌های نوین و فن‌آوری آموزشی، ارتقای کیفیت مدارس دولتی مبتنی بر سیاست مدرسه محوری، بهبود فرایند مشاوره در مدارس و پرورش وجدان کاری و انضباط اجتماعی و اقتصادی دانش‌آموزان.

ب- بهبود در سازماندهی و ساختار نیروی انسانی و افزایش کارایی از طریق ارتقای سطح دانش مدیران و معلمان و تجهیز آنان به شیوه‌های نوین آموزش و پرورش، توجه به شأن و جایگاه فرهنگیان در امور مادی و معنوی و تأکید بر افزایش امکانات جهت دانش‌افزایی

۱ جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

قیسی، عبدالحسین - بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعه آموزش و پرورش در ایران - فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲-۱، مسلسل ۴۱-۴۲، ص ۳۶ تا ۳۹.

معلمان.

ج- ایجاد تنوع در منابع مورد استفاده و افزایش بهره‌وری از ظرفیت‌ها و امکانات و منابع مالی موجود از طریق اتخاذ روش‌های مناسب و حذف مقررات زاید برای جلب مشارکت بخش خصوصی در تأمین مالی و ایجاد مدارس غیرانتفاعی، توزیع عادلانه منابع و امکانات بین استان‌ها و به ویژه مناطق محروم، اتخاذ شیوه‌های مناسب برای کاهش هزینه‌های اداری و پشتیبانی.

د- کاهش تمرکز و افزایش اختیارات مدیران از طریق تقویت شوراهای آموزش و پرورش، توسعه مشارکت معلمان در امور آموزش و پرورش، فراهم ساختن تمهیدات لازم برای مشارکت اولیاء دانش‌آموزان.^۱

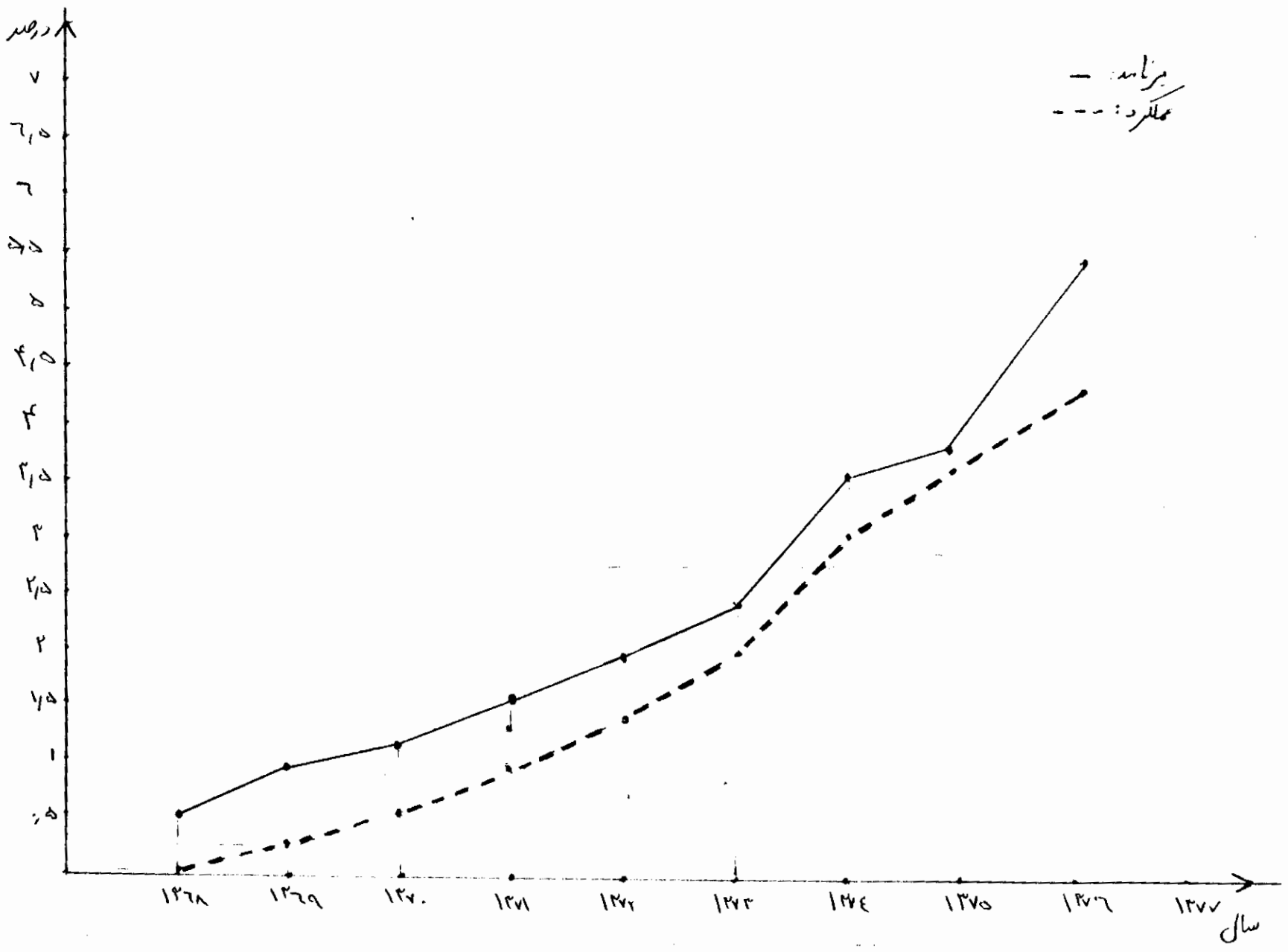
ر- بهبود وضعیت پژوهش و تحقیقات و ارتقای جایگاه آن در آموزش و پرورش از طریق افزایش منابع مالی مختص تحقیقات، ایجاد کلاس‌های تعلیم روش‌های تحقیق و اصول آن به کارمندان و معلمان، ایجاد یک سیستم و مکانیزم کارا جهت بهره‌گیری از نتایج تحقیقات انجام شده و به طور کلی از طریق تقویت همه‌جانبه پژوهشکده تعلیم و تربیت و البته با ارزیابی و ارزشیابی عملکرد آن.

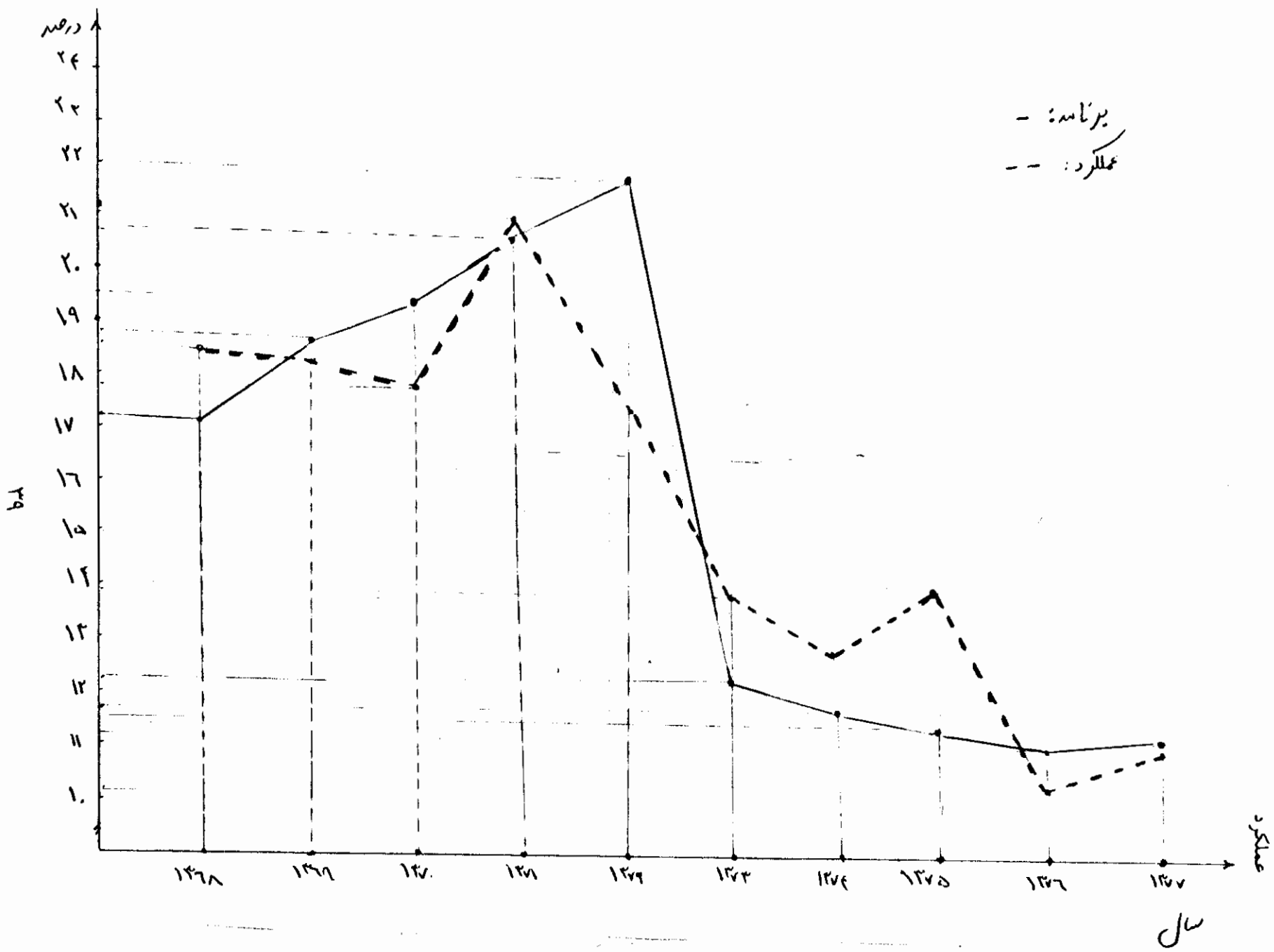
۶- جهت کارایی بیشتر برنامه و برخورداری از نظریات مختلف، پیشنهاد می‌شود در طی مراحل مختلف برنامه به نحو مقتضی از مشارکت و نظریات کارشناسان خارج از سازمان برنامه و بودجه و دستگاه‌های غیردولتی اعم از مدیران و کارشناسان و محققان و همچنین اساتید دانشگاه از طرق مختلف همچون برگزاری جلسات و دعوت از این افراد، برگزاری سمینارهای مختلف، انعقاد قراردادهای تحقیقاتی یا مشاوره‌ای و روش‌های دیگر، استفاده شود.

۷- با توجه به وضعیت نه‌چندان مناسب درآمدهای دولت ناشی از اوضاع نامساعد بازار نفت و اصل پذیرفته شده صرفه‌جویی در تمام ابعاد، مناسب است که در تهیه و تدوین برنامه برای اجرای مفاد و اصول برنامه و برآورد ساختن اهداف مختلف اصل بر بهره‌گیری از امکانات و سازمان‌ها و نهادهای موجود باشد.

۱. در تهیه این قسمت از منبع ذیل استفاده شده است: وزارت آموزش و پرورش، چکیده گزارش عملکرد گذشته و تعیین وضع موجود آموزش و پرورش طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و راهبردهای اساسی آن در برنامه پنج‌ساله سوم توسعه.

نمودار ۱- سهم دانش آموزان مدارس غیرانتفاعی از کل دانش آموزان (۱۳۴۸-۱۳۷۶). عملکرد و برنامه





نمودار ۲- سهم بودجه آموزش و پرورش از کل بودجه عمومی دولت (۱۳۴۸-۱۳۳۷)، برنامه و عملکرد

- ۱- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی. سازمان برنامه و بودجه، جلد اول.
- ۲- متوسنی، محمود. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی. مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی. چاپ اول، اسفند ۱۳۷۰.
- ۳- ساحر و بولوس، جرج. آموزش برای توسعه. تحلیلی از گرایش‌های سرمایه‌گذاری. ترجمه یریدخت وحیدی. حمید سهرابی. سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول. ۱۳۷۰.
- ۴- سازمان برنامه و بودجه. بیست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی. سال ۱۳۶۹.
- ۵- سازمان برنامه و بودجه. عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی. سال ۱۳۷۳.
- ۶- پاینده، محمد رضا. آموزش و پرورش. ناکامی نسبی در مقطع ابتدایی. مجلس و پژوهش. شماره نهم، سال دوم. سال ۱۳۷۳.
- ۷- وزارت آموزش و پرورش. آمار آموزش و پرورش. سال‌های مختلف.
- ۸- وزارت آموزش و پرورش. چکیده گزارش عملکرد گذشته و تعیین وضع موجود آموزش و پرورش طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و راهبردهای اساسی آن در برنامه پنج‌ساله سوم توسعه.
- ۹- سازمان برنامه و بودجه. قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی. چاپ چهارم. سال ۱۳۷۵.
- ۱۰- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. گزارش اقتصادی و ترازنامه. سال‌های مختلف.
- ۱۱- سازمان برنامه و بودجه. گزارش اقتصادی. سال‌های مختلف.
- ۱۲- سازمان برنامه و بودجه. قانون بودجه. سال‌های مختلف.
- ۱۳- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری. سال‌های مختلف.
- ۱۴- نفیسی، عبدالحسین. بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعه آموزش و پرورش در ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۱-۲. سال ۱۳۴۱-۱۳۴۲.